

واکاوی مفهومی کلیدواژگان چند معنا در قانون اساسی

عنوان پژوهش

بررسی واژه «دولت»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۷۰

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵



شناسنامه

عنوان:

واکاوی مفهومی کلیدواژگان چندمعنا در قانون اساسی

بررسی واژه «دولت»

مؤلف:

مهدی نورایی

ناظر علمی:

حامد نیکونهاد

دفتر مطالعات قانون و قانون گذاری

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۷۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

درآمد.....	۲
دولت در لغت و اصطلاح.....	۳
مفهوم دولت در حقوق عمومی.....	۴
مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۵
۱- دولت به مفهوم کشور یا ملت (دولت-کشور، دولت-ملت، کشور-ملت).....	۶
۲- دولت به مفهوم حکومت یا طبقه حاکم (دولت-حکومت، کشور-حکومت).....	۸
۳- دولت به مفهوم خاص یکی از قوای سه گانه.....	۴۰
۴- دولت به مفهوم هیئت وزیران یا کابینه.....	۴۹
جمع بندی نهایی.....	۵۵
منابع و مأخذ.....	۵۸

درآمد

واژه «دولت» در اصول گوناگون قانون اساسی مجموعاً ۵۸ مرتبه و در معانی متعدد به کار رفته است. شناخت مفهوم و معنای دقیق این واژه در قانون اساسی نقش تعیین کننده‌ای در صیانت از حقوق و منافع ملت و حکومت دارد. در برخی اصول دولت فقط بر «هیئت وزیران» صدق می‌کند که در این صورت نهادهای دیگر حق ورود به کارویژه مندرج در آن اصل را ندارند. گاه دولت به معنای «قوه قضائیه» است که اتخاذ این معنا موجب سلب قانونی امکان ورود دیگر قوا به موضوع اصل مورد نظر می‌شود. گاهی نیز دولت به معنای سه قوه است، در چنین حالتی تمام قوا موظف به رعایت کارویژه‌های مذکور در خصوص دولت با این گستره معنایی می‌باشند.

مفهوم شناسی واژه دولت در قانون اساسی کمک خواهد کرد تا جامعه بدانند حقوق خویش و تکالیف حکومت را از چه نهادی مطالبه نماید. جلوگیری از انحصارطلبی صاحبان قدرت و اقتدارگرایی کارگزاران حکومت از آثار نهفته در مفهوم شناسی واژه دولت است. از فواید دیگر این امر که در مواقعی با تعیین حدود اختیارات و صلاحیت مقامات و نهادها نیز همراه است، جلوگیری از اختلاف قوا به جهت تداخل در وظایف یکدیگر است. برای دستیابی به مفهوم شناسی جامعی از واژه «دولت» در قانون اساسی از جمله لازم است مراد قانون‌گذار اساسی از راه مطالعه صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی^(۱) کشف شود. به علاوه نظرات گوناگون تفسیری و غیر تفسیری شورای نگهبان بررسی گردد و در قوانین و مقررات جاری^(۲) و آثار اندیشمندان حقوقی غور شود.

مطالعه و بررسی این منابع ترسیم کننده معانی و مفاهیم پنج گانه‌ای از واژه «دولت» در قانون اساسی است که در این پژوهش به چهار دسته طبقه‌بندی شده است. برخی معتقدند در قانون اساسی الفاظ و عبارات دیگری نیز به کار رفته که مفهوم «دولت» از

۱. از این پس از عبارات اختصاری «مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی» و «مشروح مذاکرات شورای بازنگری» استفاده خواهد شد.

۲. نگارنده معتقد است به جهت آنکه قوانین عادی جهت تطبیق با شرع و قانون اساسی پس از تصویب مجلس از منظر شورای نگهبان گذرانده شده‌اند لذا می‌توانند به عنوان اماراتی جهت فهم مفاهیم قانون اساسی و تفسیر آن‌ها به کار گرفته شوند.

آنها برداشت می‌شود و درواقع جایگزینِ معادل برای این الفاظ و عبارات، لفظ «دولت» است. ازجمله آنکه در اصل ۱ واژه «حکومت»، در اصول ۶، ۸، ۵۰ و ۵۷ واژه «جمهوری اسلامی» و در اصول ۱۸ و ۱۹ کلمه «ایران» استفاده شده است.^(۱)

دولت در لغت و اصطلاح

در فرهنگ‌نامه‌های زبان فارسی «دولت» را به گشتن از حالی به حالی، گردش نیکبختی و مال و پیروزی از شخصی به دیگری، اقبال، نیکبختی، مملکت، کشور، گروهی که بر مملکت حکومت کنند از وزیران و رئیس مملکت؛ قوه مجریه. (معین، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۵۸۲) غنیمت، چیزی که دست‌به‌دست بگردد، کهنه شدن. (طهرانی، ۱۳۸۳: ۳۳۲) معنا کرده‌اند. در دانشنامه فقه سیاسی نیز آمده است: «دولت» در لغت به معنای استیلا، غلبه و شیء متداول است. امروزه در زبان فارسی برای «دولت» می‌توان معادل کشورداری را به کار برد. در زبان فرانسه برای «دولت» واژه Etat در عربی «دولة» (نخلة، البعلبکی، مطر، ۲۰۰۲، ۸۴۳-۸۴۴) در انگلیسی State (معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی، ۱۳۹۱، ۲۳۴) و در لاتین Status به کار گرفته می‌شود که جملگی «دولت» را در مفهوم کشورداری ترسیم می‌کنند. (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹: ۴۷)

در فرهنگ‌نامه فلسفی «دولت» به معنی گروهی از مردم است که در زمین معینی استقرار یابند و طبق نظام خاصی استقلال داشته باشند. و نیز به معنی جمع منظمی آمده است که دارای حکومت مستقل و شخصیت حقوقی باشد به‌نحوی که آن را از جوامع مشابه متمایز کند. پس «دولت» یک تشکل سیاسی و حقوقی است که حیات اجتماعی یک ملت را سامان می‌دهد. (صلیبا، ۱۳۸۵: ۳۵۳) همچنین برای تبیین دقیق‌تر واژه «دولت» به تمایز آن از ملت پرداخته و در ادامه آورده است: فرق «دولت» و ملت این است که «دولت» یک ملت منظم است، درحالی که ملت گروهی از مردم است که صفات و مصالح و آرزوها و اهداف مشترکی آنها را گرد هم آورده باشد. همچنین

۱. به کارگیری الفاظ دیگر برای بیان مفهوم «دولت» اختصاص به قانون اساسی جمهوری اسلامی ندارد چه آنکه پیش از آن نیز در اصل (۱۶) قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵ و اصول (۳، ۴، ۸، ۲۷) متمم قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶ برای بیان مفهوم «دولت» از لفظ «مملکت» و یا «کشور» متناوباً استفاده شده است. (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۳۱ و ۱۳۲)

لفظ «دولت» به مجموعه امکانات و ادارات عمومی اطلاق می‌شود. (صلیبا، ۱۳۸۵: ۳۵۳) در تعریفی دیگر چنین آمده است: «در حقوق عمومی و حقوق عام ملل به جمعیتی از افراد که در خاک معینی زندگی می‌کنند و تابع یک قدرت عمومی می‌باشند گفته می‌شود. در حقوق عمومی «دولت» دارای شخصیت حقوقی است و ناظر به یک نهاد است.» (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۱۴) از «وبر» در خصوص تعریف دولت نیز چنین نقل شده است که: «دولت» اجتماعی انسانی است که در محدوده یک سرزمین مشخص، مدعی استفاده انحصاری از خشونت فیزیکی مشروع به‌عنوان حق مختص به خود است. (حسنی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۴۱)

چنانکه حقوق‌دانان اساسی نیز اشاره داشته‌اند سه عامل مهم در تکوین مفهوم «دولت» نقش اساسی دارند: ۱- گروه انسانی (جمعیت) ۲- چهارچوب فضایی (سرزمین) ۳- قدرت سیاسی (نیروی فرمانروایی). (قاضی، ۱۳۸۸: ۵۶) اما پیش از ورود به شرح عوامل سه‌گانه فوق لازم است تعریف دقیق‌تری را از واژه «دولت» ارائه کنیم.

تعریف دقیق «دولت» در معنای عام آن را «دکتر قاضی شریعت پناهی» ارائه داده‌اند. به تعبیر ایشان: «دولت»، جامعه سیاسی سازمان‌یافته و نهاد بندی شده‌ای است که از سایر جوامع متمایز بوده و شخصیت مشخص و متمایزی از عناصر ترکیبی خود دارد. سایر نهادهای سیاسی از آن ناشی شده‌اند و در قالب این مفهوم وسیع جای دارند. قواعد حقوقی، نهادهای مختلف به‌ویژه نهادهای سیاسی، و همچنین رژیم‌ها (حکومت‌ها) همه و همه از عناصر ساختاری این جامعه سیاسی‌اند. (قاضی، ۱۳۸۸: ۵۵)

در زبان فارسی «دولت» به معنی هیئت وزرا هم به کار می‌رود و غالباً کلمه هیئت به آن اضافه می‌شود و هیئت دولت می‌گویند. از دیگر استعمالات واژه «دولت» می‌توان به مجموعه عمال «دولت» اشاره کرد. (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۱۴) تدقیق در معانی فوق راهنمای دریافت یکی از مفاهیم دولت است که در حقوق عمومی از آن به دولت کشور یاد می‌شود. برای فهم دیگر معانی این واژه لازم است به منابع تخصصی حقوق عمومی مراجعه شود.

مفهوم دولت در حقوق عمومی

در حقوق عمومی و علوم سیاسی علاوه بر کاربرد فوق دو معنای مهم زیر برای «دولت» به کار رفته است:

۱- زمانی واژه «دولت» با مفهومی منطبق است که نهادهای قدرت و جبهه فرمانروایان (طبقه حاکم) را در برابر فرمانبران (شهروندان) نشان می‌دهد. در عبارت «در زمان انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران با دولت وقت به مبارزه پرداختند» منظور از یک سو حکومت شונندگان و از سوی دیگر سازمان‌های قدرت و نهادهای سیاسی به طور کلی است. برای بیان این مفهوم از دولت-حکومت و کشور-حکومت (Etat - gouvernement) نیز استفاده می‌شود که در واقع تجسد خارجی دولت را تصویر می‌کند. (قاضی، ۱۳۸۸: ۲۳۳)

۲- گاهی نیز مفهوم دولت، لایه سیاسی قوه مجریه و یا رده‌های فوقانی سیاسی نظیر نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران است که حسب قانون نسبت به وظایف اجرایی، باید پاسخگوی اعمال خود در برابر نمایندگان مجلس باشند. عبارات «دولت در برابر مجلس شورای اسلامی مسئولیت سیاسی دارد» یا «دولت برای افزایش منابع درآمد خود سطح تولید را بالا می‌برد» این مفهوم از دولت را ترسیم می‌کنند. (قاضی، ۱۳۸۸: ۵۵) اگر واژه دولت در اصلی از اصول قانون اساسی در برگرفته تمام ارکان و اجزای قوه مجریه باشد از آن به عنوان «دولت به مفهوم قوه مجریه عام» یاد می‌شود در غیر این صورت یعنی اگر مفهوم دولت تمام ارکان و اجزای قوه مجریه را شامل نشود چنین گفته می‌شود که دولت در این اصل به معنای «قوه مجریه خاص» می‌باشد.

مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علاوه بر مفاهیم سه‌گانه بالا که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به کار رفته است، قانون اساسی از واژه دولت برای بیان برخی مفاهیم دیگر مانند «کابینه یا هیئت‌وزیران» و «قوه قضائیه» نیز بهره برده است. تفاوت معنای کابینه یا هیئت‌وزیران با معنای سوم از قسمت پیش آن است که دولت در این معنا شامل نخست‌وزیر یا رئیس جمهور و همچنین سایر ارکان اجرایی قوه مجریه نمی‌شود و فقط منطبق بر هیئت‌وزیران به مثابه حیثیت مجموعی آن می‌شود. بدین ترتیب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، واژه «دولت» برای بیان پنج مفهوم مجزا به کار رفته است. هر کدام از این مفاهیم، دولت را در وضعیت و جایگاه خاص حقوقی قرار می‌دهد، که برای شناسایی حقوق و تکالیف دولت و مردم در قانون اساسی باید به مفهوم خاص دولت در هر اصل توجه کرد. اگر دولت را در هر کدام از اصول قانون اساسی به جای

مفاهیم دیگری تفسیر کنیم، این امکان وجود دارد که اصل مورد نظر خالی از محتوا شود و یا با اهداف قانون اساسی ناسازگار گردد. بنابراین مفهوم دولت در هر اصل را باید با توجه به اصول کلی و شواهد ناظر بر آن استنتاج کرد و مشخص نمود که در هر اصل دولت به کدام مفهوم به کار رفته است.

واژه دولت در ۴۱ اصل از اصول قانون اساسی و مجموعاً ۵۸ مرتبه به کار رفته است. (این اصول عبارتند از: ۳-۸ (دوبار) - ۹ - ۱۱ - ۱۴-۱۷ - ۲۱ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ (چهار بار) - ۴۹ (سه بار) - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۷۹ (دوبار) - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۵ (پنج مرتبه) - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۲۵ (دوبار) - ۱۲۹ - ۱۳۴ (سه بار) - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ (دوبار) - ۱۳۹ - ۱۴۱ (سه بار) - ۱۴۷ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۵ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳).

برخی صاحب نظران عرصه حقوق بدون تدقیق جدی در این باره چنین نگاشته اند که در مواردی که در قانون اساسی از دولت سخن به میان آمده مراد مقنن، قوه مجریه بوده است. (ابوالحمد، ۱۳۶۹، ۱۱۹) درحالی که قائل شدن به مفهومی یکسان برای واژه دولت در اصول متعدد قانون اساسی با تدقیق بیشتر در متن اصول و مشاهده مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی شورای بازنگری و آراء شورای نگهبان به هیچ وجه قابل دفاع نیست. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۴۹)

معانی متعدد دولت در قانون اساسی را می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۱- دولت به مفهوم کشور یا ملت (دولت-کشور، دولت-ملت، کشور-ملت)

برای ترسیم کلیت متمایز و مجردی که جامعه سیاسی را با تمام ابعاد آن برساند از ترکیب واژه دولت یا کشور استفاده می شود. با ترکیب این دو واژه به صورت دولت-کشور عوامل اصلی آن یعنی گروه انسانی، سرزمین و قدرت سیاسی به گونه دقیق تری برجسته می شوند. به نظر می رسد «دولت» در اصول ۴۲، ۱۲۵ و ۱۵۲ به این معنا آمده است. در اصل ۴۲^(۱) به جهت آنکه مراد از ایران چیزی جز مفهوم «کشور» نمی تواند باشد، لذا به قرینه این مفهوم می توان معنای دولت را در اصل فوق «دولت-کشور» دانست. اما از آن جهت که کارویژه مربوط به تابعیت در نظام های سیاسی به عهده قوه مجریه نهاده می شود، تعبیر دولت در مفهوم و معنای قوه مجریه نیز چیزی از مقصود

۱. اصل ۴۲: اتباع خارجه می توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

مقتن نمی‌کاهد. این دیدگاه از منظر دیگر پژوهشگران نیز مورد تأیید است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۵۸ و لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۳) در واقع دولت در این اصل با توجه به تعریف تابعیت در حقوق بین الملل خصوصی که از آن به تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل‌دهنده دولت یاد می‌شود^(۱) و همچنین به جهت وجود قرینه «ایران»، مفهوم دولت-کشور را به ذهن متبادر می‌سازد. در اصل ۱۲۵^(۲) با توجه به اینکه رئیس‌جمهور به نمایندگی از کل حاکمیت سیاسی و نه قوه مجریه به امضای عهدنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با دیگر دولت‌ها می‌پردازد، لذا مراد از واژه دولت در این اصل حاکمیت سیاسی به طور عام است. اما از آنجا که در این موارد یک کشور در مقابل دیگر کشورها متعهد می‌شود و طبقه حاکم تنها نمایندگی آن کشور را به عهده دارد و با تغییر حکومت‌ها، معاهدات و موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای اصولاً پابرجا می‌ماند، در یک معاهده بین‌المللی یک دولت (کشور) طرف معاهده است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۵۲)

در اصل ۱۵۲^(۳) با توجه به اینکه از نظر بین‌المللی جنگ میان دو جامعه سیاسی به رسمیت شناخته شده، جنگ میان دو کشور در عرصه خارجی تلقی می‌گردد، لذا برخی برآنند که دول غیرمحارب به مفهوم کشور غیرمحارب است (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۵۳) در برخی از نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس همین معنا از دولت دریافت شده است^(۴).

۱. ر.ک: سلجوقی، ۱۳۷۰: ۱۴۸-۱۴۹

۲. اصل ۱۲۵: امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.

۳. اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است.

۴. به عنوان نمونه نک: نظریه شماره ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ شورای نگهبان در خصوص طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰/۲/۲۶ مجلس و نظریه شماره ۸۰/۲۱۲/۲۰۲ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه موافقتنامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی، مشورتی آسیایی - آفریقایی راجع به ایجاد مرکز منطقه‌ای داوری مصوب ۱۳۸۰/۵/۲۳ مجلس (ر.ک: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰، ۷۳۴)

۲- دولت به مفهوم حکومت یا طبقه حاکم (دولت-حکومت، کشور-حکومت)

حکومت به معنای مجموعه ارگان‌هایی است که به واسطه آنان، حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد. لذا علاوه بر مقامات و نهادهای سیاسی قوه مجریه مانند رئیس کشور، نخست وزیر و هیئت وزیران، شامل پارلمان و قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های اداری و اجرایی نیز می‌گردد. (قاضی، ۱۳۸۸: ۱۰۱) البته هرگاه مفهوم دولت به معنای حکومت یا طبقه حاکم استعمال گردد، نباید چنین پنداشته شود که این واژگان تمام دستگاه‌های دولتی را در بر می‌گیرند؛ چرا که در مواقعی می‌توان نمونه‌هایی یافت که از قاعده کلی مستثنی بوده و در موارد خاصی مشمول مفهوم دولت به معنای حکومت یا طبقه حاکم نمی‌باشند. چنانکه در برخی موارد نیروهای نظامی یا نهادهای فراقوه‌ای از مفهوم دولت در معنای حکومت مستثنی شده‌اند. در این قبیل موارد که مفهوم عام دولت با استثنائاتی همراه است و برخی نهادهای حاکمیتی را در بر نمی‌گیرد، به همان معنای حکومت به کار خواهد رفت، لکن مستثنیات آن ذکر خواهد شد. در اصول ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۱، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۸۰ در خصوص کمک‌های بلاعوض، ۸۲، ۸۳، ۸۵ قسمت اول، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۵۱ و ۱۷۳ قانون اساسی، «دولت» در معنای طبقه حاکم یا فرمانروایان آمده است.

دقت در بندهای اصل سوم از جمله بندهای ۱۵، قسمت اول و آخر بند ۱۴، ۹، ۵ و ۶^(۱) می‌رساند که لازم است تمام قوای حاکمیتی امکانات خود را در راستای رسیدن

۱. اصل سوم: دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

به اهداف و وظایف مندرج در این اصل به کار برند. (ر.ک: ارشدی، ۱۳۸۲: ۱۳۷)

البته مخاطب بعضی از بندهای این اصل را نمی‌توان تمام قوای سه‌گانه دانست. از جمله بندهای ۳، ۱۱، ۱۳، ۱۴ و ۱۲ که بیشتر ناظر به قوه مجریه و در برخی موارد قوه قضائیه می‌باشند. هر چند قوه مقننه نیز به جهت کارویژه قانون‌گذاری در تمام این موارد به نحوی دخیل و موثر است. البته مخاطب و نهاد مکلف برخی دیگر از بندها علاوه بر قوای سه‌گانه می‌تواند نهادهای حاکمیتی دیگر نظیر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نیز باشند (بندهای ۱ و ۴). از این رو دولت در اصل سوم علاوه بر قوای سه‌گانه به برخی نهادهای فراقوه‌ای و یا خارج از حیطه صلاحیت سه قوه نیز دلالت دارد. کوتاه آنکه مراد از دولت در این اصل در واقع طبقه حاکم یا مجموعه نهادهای بهره‌مند از اقتدار عمومی است^(۱). از مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز مفهومی فراتر از هر یک از قوای سه‌گانه و حتی فراتر از سه قوه برای «دولت» قابل استنباط است. (ر.ک: به اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۱: ۲۹۲) مفاد اظهارنظرهای شورای نگهبان در رابطه با مصوبات



- ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
 - ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
 - ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
 - ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
 - ۱۲- پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
 - ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
 - ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
 - ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
 - ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد بردارانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.
۱. مانند مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی از جمله شهرداری‌ها، دهیاری‌ها، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفان، کمیته ملی المپیک و...

مجلس که با استناد به اصل ۳ بیان شده است، حکایت از این مفهوم گسترده دارد.^(۱) اصل هشتم^(۲) قانون اساسی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر است. با توجه به اینکه حکم امر به معروف و نهی از منکر در شرع مقدس، نسبت به همه اشخاص عمومیت دارد، لذا دایره این تکلیف شرعی همانگونه که همه اشخاص را

۱. از جمله نظریه شماره ۴۰۴۱ مورخ ۱۳۶۵/۵/۱ در خصوص دریافت عوارض خروج از کشور که در آن آمده است: حق مسافرت و آزادی سفر از اعمال عادی و حقوق مسلم فردی و اجتماعی هر شخص است که طبق اصل ۲۰ قانون اساسی همگان از آن برخوردارند و برحسب بند ۷ اصل سوم قانون اساسی برحسب قانون باید تأمین شود. سلب این حق در شرایط عادی با موازین شرعی و قانون اساسی مغایرت دارد... این نظریه روشن می‌سازد که در اعمال و اجرای اصل سوم، قوه مقننه و سایر نهادها متناسب با کارویژه خود مسئولند. همچنین می‌توان به نظریه شماره ۵۲۵۳ مورخ ۱۳۶۱/۶/۳۰ شورای نگهبان در خصوص لایحه تشکیل وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مصوب ۶۱/۶/۱۵، نظریه شماره ۷۲۳۳ مورخ ۶۱/۱۰/۲۸ شورای نگهبان در خصوص طرح احیاء و واگذاری اراضی مزروعی مصوب ۶۱/۱۰/۷، نظریه شماره ۲۰۷۶ مورخ ۶۳/۸/۲۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه خدمت یک ماهه پزشکان و وابستگان حرفه پزشکی و پیراپزشکی مصوب ۶۳/۸/۱۷، نظریه شماره ۱۲۶۰ مورخ ۶۷/۲/۲۸ شورای نگهبان در خصوص لایحه ضوابط و اسامی نهادهای انقلاب اسلامی مصوب چهارشنبه مورخ ۶۷/۲/۱۴، نظریه شماره ۱۰۵۱ مورخ ۶۸/۷/۱۳ شورای نگهبان در خصوص طرح نحوه رسیدگی به مسائل قضایی مربوط به نمایندگان مجلس مصوب مورخ ۶۸/۷/۵، نظریه شماره ۳۸۹۴ مورخ ۱۳۷۱/۹/۸ شورای نگهبان در خصوص طرح قانونی برقراری حقوق وظیفه و مستمری نمایندگان مجلس و عائله تحت تکفل آنان در مقابل حوادث و سوانح ناشی از مسئولیت‌های خطیر نمایندگی مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۷، نظریه شماره ۱۴۲۳ مورخ ۷۲/۱۰/۲۷ شورای نگهبان در خصوص لایحه نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۷۲/۱۰/۱۳، نظریه شماره ۶۴۲۹ مورخ ۷۳/۳/۱۱ شورای نگهبان در خصوص طرح اصلاح ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۷۳/۳/۳، نظریه شماره ۶۱۹۶ مورخ ۱۳۷۳/۲/۱۵ شورای نگهبان در خصوص لایحه تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۱/۲۳، نظریه شماره ۷۸/۲۱/۵۹۳۰ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۸ شورای نگهبان در خصوص طرح دوفوریتی الحاق چند ماده به قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس مصوب ۱۳۶۵/۵/۹ و الحاق یک تبصره به ماده (۲۰) قانون انتخابات مجلس مصوب ۷۸/۹/۷ مورخ ۷۸/۱۰/۷، نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۴۲۵ مورخ ۸۰/۷/۲۸ شورای نگهبان در خصوص طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیون‌های ورزشی مصوب مورخ ۱۳۸۰/۷/۴
۲. اصل ۸: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. "والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر".

شامل می‌شود، مفهوم عامی از حاکمان را نیز در بر می‌گیرد. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۵) در این اصل واژه «دولت» دو مرتبه ذکر شده است. اگر در این اصل از واژه دولت مفهوم قوه مجریه و یا صرفاً یکی از قوا و یا به طور کلی بخشی از حاکمیت در نظر گرفته شود، به این معناست که مردم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دیگر قوا را نداشته باشند، لذا نظارت مردم به حیطه خاصی از حکومت محدود می‌شود در حالی که تحدید حوزه دولت به یکی از قوا با فلسفه اصل مذکور و مبانی این فریضه هم‌خوانی ندارد. از سوی دیگر مطابق همین اصل دولت نیز مکلف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مردم است. اگر واژه دولت به مفهوم حداقلی (از قبیل یکی از قوا یا بخشی از دستگاه اجرا) در نظر گرفته شود، دیگر نهادها و دستگاه‌های فرمانروا مانند قوه قضائیه نمی‌توانند نظارت قانونی خود را بر مردم اعمال نموده یا حتی مردم را به رعایت قوانین و مقررات به عنوان موضوع مشمول قاعده دعوت به خیر توصیه کنند. نکات فوق روشن‌گر این واقعیت است که برداشتی حداکثری از واژه دولت که دربرگیرنده تمام نهادهای فرمانروا و طبقه حاکم باشد، یعنی برداشتی فراتر از قوای سه‌گانه از مفهوم دولت در این اصل لازم است تا ظرفیت نظارتی آن را محدود ننماید. این برداشت همان فهمی است که از حساسیت نمایندگان مجلس بررسی نهایی در انتخاب آیه و مجموع مذاکرات آنها ذیل این اصل قابل دریافت است^(۱). (نک: مشروح مذاکرات بررسی نهایی، ج ۱: ۴۰۹ - ۴۱۱)

در رابطه با اصل ۹^(۲) برخی معتقدند منظور از «دولت» در این اصل قوه مجریه

۱. در مذاکرات مجلس بررسی نهایی در مورد واژه دولت و مفهوم آن در این اصل بحث و نظر خاصی ایراد نشده است، اما توجه به برخی قرائن موجود در بیانات اعضا دیدگاه یکسان آنها را از مفهوم دولت آن هم در گستره «تمامی نهادهای فرمانروا» ترسیم می‌کند. چه آنکه نمایندگان آن مجلس برای انتخاب آیه ای از قرآن کریم جهت درج در ذیل اصل هشتم و استناد به آن میان «آیه ۱۰۴ سوره آل عمران» و «آیه ۷۱ سوره توبه» به جهت اختلاف نظر موجود در مفهوم «منکم» از آیه اول که آیا «من» مذکور در این آیه من بعضیه است یا نه، از انتخاب آن صرف نظر نموده و به انتخاب «آیه ۷۱ سوره توبه» اقدام می‌نمایند تا مسئله دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر به نهادی خاص محصور نشود و صرفاً در حیطه صلاحیت بخشی خاص قرار نگیرد. (نک: مشروح مذاکرات بررسی نهایی ج ۱، ۴۰۹ - ۴۱۱)

۲. اصل ۹: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین

است. برخی نیز منظور از دولت در این اصل را طبقه حاکم به مفهوم عام دانسته‌اند. (استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۵۵) از آن روی که غایت اصل ۹ جلوگیری از سلب یکی از بنیادی‌ترین حقوق اساسی ملت به بهانه حفظ استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور است. اهمیت این حقوق و تکالیف تا حدود بسیاری نمایان می‌سازد که رعایت آنها نمی‌تواند محدود به بخش یا نهاد یا مقام خاصی شود، به گونه‌ای که دیگر بخش‌ها، نهادها و مقامات در رعایت آنها و حراست از آنها مسئولیتی نداشته باشند. فارغ از ماهیت و اهمیت موضوع این اصل، با توجه به قرائن موجود در متن از جمله عبارت «وضع قوانین» در انتهای اصل، روشن است که قانون اساسی برای واژه دولت، مفهومی فراتر از یک قوه قائل بوده است.

در بیانات نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی نکاتی قابل تأمل ذیل این اصل بیان شده است، از جمله آنکه در این مذاکرات هیچ‌گاه دولت مساوی با قوه مجریه یا یکی از قوا به‌طور خاص یا کابینه و هیئت‌وزیران در نظر گرفته نشده است، بلکه کلیت طبقه حاکم مورد نظر بوده است. (مشروح مذاکرات بررسی نهایی، ج ۱: ۴۲۸، ۴۲۹ و ۴۲۳، جلال الدین فارسی)

در اصل ۱۱^(۱) دولت جمهوری اسلامی ایران موظف به انجام اقداماتی مهم برای تحقق وحدت جهان اسلام در ابعاد مختلف شده است. اینکه ایجاد چنین وحدتی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطحی به گستره جهان اسلام بر عهده دولت به مفهوم کابینه (هیئت‌وزیران) یا قوه مجریه باشد، پذیرفته نیست و قرائنی در رد این دیدگاه موجود است. از جمله آنکه؛ واژه دولت در این اصل با عبارت «جمهوری اسلامی ایران» ذکر شده است. وجود این عبارت کمک شایان و قابل توجهی است در رد دیدگاه کسانی که قائل به مفهوم حداقلی دولت در این اصل شده‌اند. (ر.ک: لمتون،

→

خداشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

۱. اصل ۱۱: به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

۱۳۷۹، ۲۳۰) بررسی اصول متعدد قانون اساسی حکایت از آن دارد که هیچ‌گاه برای واژه دولت در معنا و مفهوم «قوه مجریه» عبارت جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته نشده است، بلکه زمانی این عبارت به کار گرفته شده که مراد مقنن اساسی از واژه دولت کلیت طبقه حاکم بوده است. با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع اصل و گستره آن در حد جهان اسلام در ابعاد مختلف که تحقق آن به طور طبیعی نه تنها به اقدامات قوه مجریه بلکه به برنامه‌ریزی و اقدام دیگر قوا خاصه قوه مقننه و حتی نهادهای فراقوه‌ای از قبیل شوراهای عالی و همچنین مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز وابسته است، لذا می‌توان گفت مراد مقنن اساسی از واژه دولت در این اصل مجموعه طبقه حاکم و نهادهای فرمانرواست.

اما در رابطه با اصل ۱۴^(۱) باید گفت؛ اینکه در این اصل بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی و رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان تأکید شده است، خود تا حد بسیاری به فهم مفهوم واژه دولت کمک می‌کند. چرا که رعایت امور مذکور به یک قوه یا یک نهاد محدود نمی‌شود. اگر قوه مجریه و هیئت‌وزیران به نوبه خود و با توجه به حیطه اختیاراتشان با حقوق مردم و اقلیت‌ها مواجه می‌شوند و لذا رعایت این حقوق بر آنها مفروض است، دیگر قوا نیز متناسب با وظایف و اختیارات خود با حقوق غیرمسلمانان در ارتباط می‌باشند. از جمله آنکه یکی از مهمترین نهادهای ملزم به حراست از قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی قوه قضائیه است؛ به نحوی که کارویژه آن ارتباط تنگاتنگی با قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی پیدا می‌کند. قوه مقننه هم که از شأن قانون‌گذاری برخوردار است، در حیطه قانون‌گذاری با محتوای این اصل و رعایت آن ارتباط دارد. بدین صورت و برخلاف تصور برخی از حقوقدانان و پژوهشگران که گفته‌اند: «در این اصل معنای دولت چیزی نیست جز هیئت‌وزیران و نیروهای مجریه تابعه آن. زیرا فرض بر این است که سیاست‌های قوه مجریه را هیئت‌وزیران معرفی

۱. اصل ۱۴: به حکم آیه شریفه "لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبروههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

می‌کند و نیروهای تابعه اجرایی مجری این سیاست‌ها هستند.» (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۰) باید گفت مطابق دلایل فوق این واژه در این اصل معنایی معادل حکومت دارد که تمامی نهادهای حاکم را پوشش می‌دهد. از عبارت «جمهوری اسلامی ایران» که بعد از واژه دولت ذکر شده است نیز می‌توان همین مفهوم را به دست آورد.

در اصل ۱۷^(۱) واژه «ادارات» تعبیر دیگری از سازمان‌های اداری است که شامل همه نهادها و دستگاه‌های عمومی دخیل در اداره امور کشور است. سازمان اداری یعنی سازمانی که عهده دار اعمال اداری و اجرایی است. از آنجا که اعمال اداری قوه مقننه و قوه قضائیه ماهیتاً امر اداری و تابع قواعد حقوق اداری‌اند، نمی‌توان گفت که سازمان اداری اختصاص به یک قوه دارد، هر چند فرد اجلائی آن قوه مجریه است. (ر.ک: موتمنی، ۱۳۸۳: ۶) گمان می‌شود در قوانین عادی نیز به جای اداره از اصطلاح «موسسه» استفاده شده است. در تعریف موسسه در این قوانین چنین آمده که: «موسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد.» (ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶) دلیل دیگری که می‌توان بیان داشت، مسئله نظم امور کشور است. چه آنکه اصل ۱۷ به دنبال تنظیم امور کشور بر مدار نظم بوده و بدین جهت تاریخ شمسی را به عنوان مبنای کار ادارات دولتی تعیین نموده است. عدم پذیرش مفهومی فراتر از قوه مجریه برای واژه دولتی در این اصل به منزله «مختار نمودن» نهادها و دستگاه‌های خارج از قوه مجریه توسط قانونگذار اساسی در انتخاب تاریخ شمسی به عنوان مبنای کار است. از مطالب فوق می‌توان دریافت که مراد از واژه ادارات دولتی در اصل ۱۷ ادارات تحت سیطره تمام طبقه حاکم است. از سوی دیگر بررسی موضوع متن اصل ۱۷ که به مسئله تعیین مبدأ تاریخ رسمی کشور و تاریخ مبنای کار ادارات دولتی پرداخته است، مانع خروج دیگر نهادهای اساسی حاکمیت از دایره آن اصل می‌شود. لذا علاوه بر ادارات تحت اشراف قوه مجریه، ادارات زیر نظر قوای مقننه و قضائیه و سایر نهادهای اساسی

۱. اصل ۱۷: مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است، اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

نیز ملزم به رعایت موضوع اصل مذکورند.

در رابطه با اصل ۲۱^(۱) برخی برآنند، دولت در این اصل همان هیئت وزیران و قوه مجریه است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۰ و کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) اما به نظر می‌رسد، دولت به معنای «مجموعه نهادهای فرمانروا»، به چند دلیل مطابقت بیشتری با این اصل دارد. از جمله آنکه، اجرای امور مذکور در بندهای پنج‌گانه این اصل منوط به تصویب قانون از جانب مجلس است. از سوی دیگر قوه قضائیه مسئول اجرای قوانین مصوب مجلس در خصوص بند سوم بوده و قوه مجریه مسئول اجرای قوانین مصوب مجلس در خصوص بند چهارم است.^(۲) بند پنجم این اصل نیز به حکم قاضی وابسته است. لذا مسئولیت سایر قوا در خصوص این اصل، تبیین‌کننده مفهوم گسترده حکومت برای واژه دولت است.

در اصل ۲۸^(۳) نقش دولت فراهم سازی امکان اشتغال به کار و ایجاد شرایط مساوی برای احراز مشاغل است. برخی معتقدند دولت در این اصل همسان با هیئت وزیران است؛ زیرا سیاست‌های عام اشتغال در عمل به عهده این هیئت است نه

۱. اصل ۲۱: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.
- ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
- ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
- ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.
۲. گاهی مراد از قوه مجریه معنای عام آن است، مانند آنچه که ذیل اصل ۳ و ۹ مطرح گردید. یعنی تمام ارکان و نهادهای اجرایی کشور از مقام رهبری تا نیروهای نظامی و غیره را در بر می‌گیرد. گاهی نیز مراد از قوه مجریه معنای خاص آن است. مانند آنچه که ذیل اصل ۲۱ مطرح است. در این معنا قوه مجریه اختصاص به بخشی از بدنه دستگاه اجرایی کشور دارد و بسته به موضوع اصل ممکن است نهادهایی مانند نیروهای نظامی، شوراهای شهر و شهرداری‌ها و در برخی مواقع نهادها و شوراهای فراقوه‌ای را در بر نگیرد.

۳. اصل بیستم و هشتم: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

تمامی قوه مجریه. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۱) این برداشت حداقلی، دقیق به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اگر چه هیئت‌وزیران اصلی‌ترین بخش از بدنه قوه مجریه بوده و در ارتباط مستقیم با این اصل است، با این حال، وجود برخی معاونت‌های مهم در زمینه ایجاد اشتغال که زیر نظر هیچ کدام از وزارتخانه‌ها نبوده و مستقلاً تحت نظارت رئیس‌جمهور اداره می‌شوند^(۱)، نشان از وجود نهادهای حاکمیتی مسئول در رابطه با مسئله اشتغال در کنار هیئت‌وزیران دارد^(۲). با ملاحظه مسئولیت این نهادها در امر اشتغال می‌توان قائل به مفهومی فراتر از هیئت‌وزیران برای واژه دولت شد^(۳). چنانکه برخی دیگر قائل به مفهوم قوه مجریه برای واژه دولت در این اصل شده‌اند. (کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) به علاوه با توجه به نقش قانونگذاری مجلس و تکلیف سایر قوا در اجرای مصوبات آن، می‌توان قوه مقننه را نیز مشمول این اصل دانست. بر این اساس می‌توان گفت مفهوم دولت در این اصل شامل طبقه حاکم به طور کل می‌باشد.

در خصوص اصول ۳۰^(۴) و ۳۱^(۵) اگر چه برخورداری از کارویژه‌های اجرایی، تکالیف مذکور در این اصول را داخل در حیطه قوه مجریه نموده و یا به عبارت

۱. مانند: معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری

۲. از طرفی بر اساس اصل ۱۲۶ «رییس‌جمهور مسوولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.» لذا با وجود آنکه رئیس‌جمهور خود ریاست هیئت‌وزیران را به عهده دارد و از حق رأی در این هیئت برخوردار است نمی‌توان گفت که شخصیتی جدا از هیئت‌وزیران ندارد تا بدین گونه بتوان واژه دولت را در اصل مورد بحث به مفهوم حداقلی هیئت‌وزیران اطلاق داد.

۳. در تفکیک شأن رئیس‌جمهور از هیئت‌وزیران می‌توان اصول ۱۲۶ و ۱۳۸ را ملاحظه نمود. در این اصول برای نهادهای دوگانه مذکور صلاحیت‌های اختصاصی در نظر گرفته شده است. در اصل ۱۲۶ صلاحیت رئیس‌جمهور در اداره امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی ذکر شده است و در اصل ۱۳۸ به مسئله تصویب‌نامه هیئت‌وزیران اشاره شده است.

۴. اصل ۳۰: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

۵. اصل ۳۱: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترین به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

دقیق‌تر فرد اجلائی مجری این اصول را قوه مجریه قرار داده است، اما نمی‌توان به صرف این دلیل نقش قوه مقننه را در زمینه اجرای این اصول نادیده گرفت، دیگر نهادها و ارکان اساسی نیز مخاطب این اصول بوده و بسته به اختیارات قانونی خود نباید از مفاد این اصول انحراف ایجاد کنند. مجمع تشخیص مصلحت نظام که مأموریت مشاوره به مقام معظم رهبری در تعیین سیاست‌های کلی نظام را بر عهده دارد (بند ۱ اصل ۱۱۰) و شورای عالی انقلاب فرهنگی که رسالت‌های فرهنگی کلانی را عهده دار است، نیز در مصوبات خود ملزم به رعایت مفاد این اصول می‌باشند. لذا باید گفت مفهوم حکومت برای واژه دولت در اصول مذکور مفهومی مناسب‌تر خواهد بود. این دیدگاه برخلاف دیدگاه برخی پژوهشگران است؛ چنانکه معتقدند به دلیل آنکه سیاست‌های عام اشتغال در عمل به عهده هیئت‌وزیران است نه تمامی قوه مجریه، مفهوم دولت در اصل ۳۰ هیئت‌وزیران است. (نک: لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۱ و ۲۳۲) برخی دیگر مخالف این نگرش بوده و مفهوم دولت در اصل ۳۰ را برابر با قوه مجریه دانسته‌اند. (رک: کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵ و استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۸) از آن جهت که اصل ۳۱ نیز دربرگیرنده کارویژه‌ای اجرایی است، لذا برخی قائل به مفهوم هیئت‌وزیران برای واژه دولت در این اصل بوده و دلیل آن را سیاست‌گذاری‌های عام هیئت‌وزیران می‌دانند. (رک: لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۱ و ۲۳۲) برخی نیز برخلاف این نظر قائل به مفهوم قوه مجریه برای واژه دولت در این اصل هستند. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۹) اما چنانکه پیشتر بیان شد، دولت در این اصول مفهومی با گستردگی حاکمیت به معنای عام دارد.

مفهوم دولت در اصل ۴۱^(۱) محل اختلاف است. با توجه به اینکه قانون عادی^(۲) مصوب پیش از تصویب قانون اساسی، احکام مربوط به تابعیت را به عهده هیئت‌وزیران قرار داده است و رأی این هیئت را با رعایت شرایط مقرر در قانون، ملاک تأیید و یا سلب تابعیت برخی اشخاص قرار داده است، لذا ظن به استعمال واژه دولت در معنا و مفهوم هیئت‌وزیران را تقویت نموده است. به همین جهت برخی

۱. اصل چهل و یکم: تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

۲. رک: قانون مدنی؛ مواد ۹۸۰، ۹۸۳، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱

پژوهشگران بر این باورند که دولت در این اصل به معنای هیئت وزیران است، چون این هیئت است که حق سلب تابعیت را دارد. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۲)^(۱). لکن از آن جهت که امروزه مسئله تابعیت از حقوق اساسی و شناخته شده بشر است و دولت‌ها از حق سلب تابعیت اشخاص بدون ارائه دلیل جدی برخوردار نیستند^(۲)، سلب تابعیت از افراد در قوانین اساسی منوط به وجود دلایلی مهم و قابل دفاع شده است^(۳) و بدون وجود چنین دلایلی پذیرش اقدامات دولت‌ها در سلب تابعیت افراد در نظام‌های حقوقی و افکار عمومی مقبول نمی‌افتد. به همین دلیل امروزه برخورداری از تابعیت به عنوان یک حق شمرده شده است. (ر.ک: دین، دیه و پله، ۱۳۸۲: ۸۱۴)

با توجه به این مهم، دور از ذهن است که قانونگذار اساسی نخواهد خود را ملزم به رعایت این حق بنماید، به همین جهت مقنن اساسی علاوه بر اینکه برخورداری از تابعیت را یک حق مسلم دانسته، متن اصل ۴۱ را نیز به صورت حصری ذکر نموده و با استفاده از ادات حصر، ابتدائاً عدم سلب تابعیت را به عنوان یک اصل پذیرفته و در ادامه به مستثنیات آن اشاره نموده است.

از سوی دیگر یکی از قواعد مسلم در حقوق جزا اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که به منظور حمایت از حقوق متهمان وضع شده است. نتیجه اجرای این قاعده منجر به تفسیر قانون به نفع متهم گردیده که یکی از موارد آن تفسیر مضیق^(۴) از قانون است. (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۱۵ و اردبیلی، ۱۳۸۴: ۱۵۱) تا دادرسان با تفسیر موسع از قانون نتوانند متهم را در برخی موارد مجرم پنداشته و از برخی حقوق خود محروم سازند. بر این مبنا نیز با توجه به اینکه سلب تابعیت افراد از ماهیت جزایی برخوردار است، لازم است سلب تابعیت افراد محدود به وجود شرایطی باشد

۱. ر.ک: مواد ۹۸۰، ۹۸۳، ۹۸۸-۹۹۱ و ۹۹۳ قانون مدنی، در خصوص مسئولیت هیئت وزیران پیرامون مسئله تابعیت.

۲. مطابق ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی [ملیتی] است. هیچ احدی را نمی‌بایست خودسرانه از تابعیت [ملیت] خویش محروم کرد، و یا حق تغییر تابعیت [ملیت] را از وی دریغ نمود.»

۳. ر.ک: اصل ۶ قانون اساسی لبنان، اصل ۱۶ قانون اساسی تاجیکستان، اصل ۱۶ قانون اساسی فدرال آلمان

۴. ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۷۹: ۱۶۵

که در قانون اساسی به صراحت ذکر شده است؛ چرا که تابعیت از چنان درجه اهمیتی نزد مقنن اساسی برخوردار بوده که به اساسی سازی موضوع آن پرداخته است. روشن است که اساسی سازی موضوعی به جهت صیانت بیشتر از آن صورت می‌پذیرد^(۱). بدین ترتیب دولت در معنای گسترده طبقه حاکم به طور عام، دقیق‌ترین برداشتی است که می‌تواند مقصود اصلی مقنن اساسی را از واژه دولت در این اصل افاده نماید، به نحوی که هیچ نهادی از نهادهای فرمانروا نتواند به سلب تابعیت افراد بپردازد. لذا این اصل شامل قوه قضائیه و قوه مقننه نیز می‌شود. بدین گونه که قوه قضائیه با صدور حکم مجازات و قوه مقننه با وضع قانون نمی‌توانند به سلب تابعیت اشخاص اقدام نمایند. در حالی که پذیرش مفهوم قوه مجریه یا هیئت‌وزیران برای واژه دولت در این اصل به معنای امکان و اختیار سلب تابعیت توسط دیگر نهادهای قدرت آن هم بدون لحاظ شرایط مقرر در اصل ۴۱ است.

در اصل ۴۹^(۲) دانشواژه دولت سه مرتبه به کار رفته است. اینکه دولت در هر سه مرتبه دارای یک معنا و مفهوم است یا خیر نیاز به بررسی دارد. با توجه به اینکه در این اصل برای دولت در قسمت اول، وظیفه مقابله با موارد غیرمشموعی از قبیل ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه از طریق رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی در نظر گرفته شده است، لذا از آن جهت که رسیدگی، تحقیق و ثبوت شرعی در این موارد به عهده قوه قضائیه است، برداشت حداقلی از دانشواژه «دولت» در ابتدای اصل برداشتی ناصحیح است و باید گفت مراد از واژه اول «دولت» در این اصل، همان کلیتی است که بیان‌کننده طبقه حاکم در کل می‌باشد^(۳). لکن این بدان معنا نیست که

۱. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱۱ مجلس، سلب تابعیت اشخاص تحت هیچ یک از عناوین مجازات‌های اصلی، تکمیلی، تبعی، جایگزین و تأمینی تعریف نشده است و این می‌تواند ناشی از آن باشد که قانون‌گذار عادی نیز حصری بودن موارد سلب تابعیت را از اصل ۴۱ قانون اساسی برداشت نموده است و برخورداری از تابعیت را حقی غیر قابل سلب دانسته است.

۲. اصل چهل و نهم: دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

۳. برخی سازمان‌ها و نهادها را می‌توان برشمرد که در کنار قوه قضائیه به اجرای اصل ۴۹ می‌پردازند. از

تمام ارکان قوا و نهادهای حاکمیتی در اجرای این اصل دخیل باشند. چنانکه از قوه مجریه صرفاً سازمان تعزیرات حکومتی و از نهادهای فراقوه‌ای ستاد اجرای فرمان امام (ره) در اجرای آن ورود می‌نماید. شهرداری‌ها نیز به نحوی در اجرای این اصل دخالت دارند^(۱). همچنین در مورد واژه «دولتی» در این اصل که با کلمه معاملات همراه شده است، چنین گفته شده است که در اینجا اصطلاح «دولتی» صفت برای معاملات دولتی است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۶) معاملات دولتی همان قراردادهای دولتی هستند و قرارداد دولتی هر قراردادی است که یک طرف آن، دستگاه‌های اداری، اعم از دولتی (مثل وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی) یا دستگاه‌های بلدی (شهرداری‌ها) باشد. (ر.ک: موتمنی، ۱۳۸۳: ۲۹۹) در بند ۵ از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۶۳/۵/۱۷، در تعریف «سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی» آمده است: «عدم رعایت قوانین و مقررات و شرایط در قراردادهایی است که بین دولت و اشخاص حقیقی و حقوقی منعقد شده و موجب درآمد نامشروع شده باشد و یا این که در اثر اعمال نفوذ و روابط، معامله یا قراردادی برخلاف شرع و



این قبیل می‌توان به ستاد اجرای فرمان حضرت امام خمینی (ره) اشاره کرد. این ستاد مطابق فرمان حضرت امام (ره) در تاریخ ۶۲/۳/۱۰ و با اجازه ایشان تأسیس گردید. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۹-۱۴۳) مطابق بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۶۵۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۷ ریاست محترم قوه قضائیه اموال در اختیار ولی فقیه به این ستاد واگذار می‌گردد. همچنین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مسئول برخورد با تخلفاتی از جمله احتکار، گرانفروشی و غیره است. و این سازمان ذیل مجموعه وزارت دادگستری تعریف شده و مطابق قانون تعزیرات حکومتی ایجاد شده است. در ماده اول آیین نامه سازمان چنین آمده است: «در اجرای تبصره ۲ ماده واحده لایحه اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۳ آیین نامه شماره ۵۲۰۲-۷۳ م مصوب ۷۳/۷/۲۰ هیئت دولت، (سازمان تعزیرات حکومتی) ... زیر نظر وزیر دادگستری تشکیل و براساس مقررات مندرج در این آیین نامه انجام وظیفه می‌نماید.» همچنین نک به ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۷۳/۷/۱۹

۱. مطابق بند ۳ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها مصوب ۳۴/۴/۱۱ مجلسین؛ تعیین نرخ اجناس مورد احتیاج عموم از قبیل خواربار، پوشاک، برق، آب، کرایه وسایل نقلیه، حق الزحمه و کارمزد و آنچه بنظر شهرداری از لحاظ احتیاجات عمومی محتاج نرخ‌گذاری باشد و تعقیب متخلفین و نظارت در نصب برکه قیمت بر روی اجناس و اتخاذ تدابیر لازم برای ارزانی و فراوانی خوار و بار عمومی و جلوگیری از تولید و عرضه و فروش اجناس فاسد و معدوم نمودن آنها

مصالح مسلم امت اسلامی انعقاد یافته باشد». اما اینکه قرارداد دولتی شامل چه دستگاه‌ها و نهادهایی می‌شود؛ طبق بند «ب» از ماده ۱ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۸۳/۱۱/۳، تمام قوا و نهادهای فراقوه‌ای و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در مواردی که از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند، شورای نگهبان و دستگاه‌ها و واحدهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، اعم از آنکه قانون خاص خود را داشته باشند یا از قوانین عام تبعیت می‌نمایند، مشمول این قانون هستند. همچنین مطابق ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی سابق مصوب ۱۳۴۹/۱۰/۱۵ که بیان می‌داشت: «معاملات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی^(۱) اعم از خرید و فروش و اجاره و استجاره و پیمانکاری و اجرت کار و غیره (به استثناء مواردی که مشمول مقررات استخدامی می‌شود) باید برحسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود.» نیز می‌توان دریافت که مراد از معاملات دولتی در قوانین عادی شامل معاملات تمام دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی بوده است^(۲). اما در مورد واژه دولت به کار رفته در انتهای اصل برخی مدعی‌اند که این واژه به مفهوم قوه مجریه است، چرا که بحث از اجرا و امور اجرایی شده است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۵) برخی دیگر با رد نظر پیشین بر این عقیده‌اند که واژه دولت به کار رفته در انتهای اصل همانند دو واژه پیش به معنای عام به کار رفته است؛ چرا که منظور از اجرا در قسمت آخر اصل، اجرای آراء محاکم قضایی در مورد رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی در

۱. مطابق ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب شهریور ۱۳۶۶ مجلس: «مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

۲. ایرادی که ممکن است بیان شود آنست که قانون محاسبات عمومی مصوب پیش از انقلاب اسلامی است لذا نمی‌تواند اماره‌ای برای فهم مفاهیم قانون اساسی که بعد از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده است قرار گیرد. در خصوص این مسئله باید گفت قوانین پیش از انقلاب ترسیم‌کننده مفاهیم حقوقی رایج است و مسلماً در نگرش قانون‌نویسان اساسی به مقولات حقوقی موثر می‌افتد و فهم نسبی نسبت به موضوعات مسبوق به سابقه را در اذهان آنان ایجاد می‌نماید. چه آنکه استنادات متعدد اعضای خبرگان قانون اساسی در راستای اشکالات و تأییدات خویش بر پیش‌نویس قانون اساسی و یا اصول پیشنهادی کارگروه‌های داخل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در موارد متعدد ناشی از فهمی است که نسبت به گزاره‌های حقوقی در ذهن آنها از پیش شکل گرفته است. روشن است که فهم مذکور نیز مبتنی بر رویه رایج حقوقی و قوانین مجرا در آن عصر بوده است.

مورد ثروت‌های نامشروع نیست، بلکه منظور از این حکم در حقیقت حکم مندرج در اصل و به بیان دیگر منظور اجرای اصل ۴۹ است. چنانکه طبق ماده ۳ قانون اجرای اصل چهل و نهم مصوب مرداد ۱۳۶۳ مجلس، شورای عالی قضائی (در حال حاضر رئیس قوه قضائیه) موظف است در مرکز هر یک از استانهای کشور و شهرستان‌هایی که لازم بداند شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب را جهت رسیدگی و ثبوت شرعی دعای مطروحه معین نماید^(۱). (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۵۹) همچنین با توجه به اینکه در تعقیب و شکایت، ارائه دادخواست و گزارش نسبت به کسب ثروت‌های نامشروع در دادگاه‌های قضایی صالحه، نهادهای متعددی مطابق ماده ۴ قانون اجرای اصل ۴۹ مصوب ۶۳/۵/۱۷ دخیل‌اند و از سوی دیگر نهادهای فرا قوه‌ای نیز مانند ستاد احیای فرمان حضرت امام (ره) نسبت به اجرای این اصل مسئولیت دارد، بدین وسیله می‌توان نتیجه گرفت که، معنای عام دولت در کاربرد سوم دولت در اصل ۴۹ قابل قبول است. هر چند از گستره این معنای عام بسیاری از نهادهای حاکمیتی همچون دو واژه پیش‌مستثنی می‌شوند. چنانکه در اجرای این اصل نهادهای نظامی تکلیفی بر عهده ندارند، یا شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی و حتی بسیاری از نهادهای زیرمجموعه قوا مخاطب این اصل نیستند. نهایت آنکه باید گفت واژه دولت در هر سه مرتبه که در این اصل به کار رفته است از معنای عام برخوردار است و حکومت را در کل شامل می‌شود. بر این اساس دیدگاه کسانی که قائل به مفهوم عام کشور برای واژه‌های دولت در این اصل شده‌اند، صحیح نمی‌باشد. (ر.ک: کنعانی، ۱۳۸۷، ۱۷۵)

در خصوص اصل ۵۳^(۲) برخی برای واژه دولت در این اصل دو معنای عام کشور و قوه مجریه را پذیرفته‌اند. (کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) برخی دیگر معتقدند با توجه به اینکه علاوه بر قوه مجریه، دیگر قوا نیز دارای دریافت‌هایی هستند، از جمله آنکه قوه

۱. ر.ک: ماده ۴ قانون اجرای اصل ۴۹ مصوب ۶۳/۵/۱۷ مجلس؛ مطابق این ماده نهادهای مذکور، خود به رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی و صدور حکم نمی‌پردازند بلکه انجام این امور در محاکم قضایی صالحه است. ایرادی که این به این ماده وارد است پرداختن به ثروت‌های مربوط به بیت المال است در حالی که اصل ۴۹ شامل ثروت‌های مربوط به بیت المال و غیر آن است.

۲. اصل پنجاه و سوم: کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

قضائیه از راه‌های مختلف از قبیل فروش تمبر به هنگام طرح دعاوی یا دریافت هزینه‌های دادرسی و سپرده‌هایی که به موجب قانون از افراد ذینفع اخذ می‌شود و از این موارد، دریافت‌هایی دارد که باید این دریافت‌ها در حساب خزانه‌داری کل متمرکز شود، لذا واژه دولت در اصل فوق را باید در معنای طبقه حاکم به طور کل تفسیر کرد. ملاحظه برخی بندهای قوانین بودجه سالانه کل کشور از جمله قانون بودجه مصوب ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که قانون‌گذار عادی قوه قضائیه و نهادهای زیر مجموعه آن را موظف به واریز دریافتی‌ها و درآمدهای خود به حساب خزانه‌داری کل نموده است و این نشان دهنده آن است که قانون‌گذار عادی نیز از واژه دولت در اصل ۵۳ همان مفهوم عام را برداشت نموده است.^(۱) از آنجا که چنین مسئله‌ای با ایراد شورای نگهبان مواجه نشده است، روشن می‌شود، شورای مذکور نیز همین دیدگاه را نسبت به واژه دولت در این اصل پذیرفته است. مستثنیاتی بر این موضوع نیز قابل مشاهده است، چه آنکه دریافتی‌های موسسات و نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها، موسسات آموزشی، سازمان تأمین اجتماعی و از این قبیل در بودجه عمومی ذکر نمی‌گردد و به خزانه واریز نمی‌شود، تاکنون شورای نگهبان نیز نسبت به این مسئله ایرادی وارد ندانسته است، هر چند که به نظر می‌رسد ماهیت اصل مذکور استثناناپذیر است و لازم است دریافتی‌های تمام نهادهای دولتی و هر نهادی که به نحوی از بودجه کشور استفاده می‌کند به خزانه واریز شود.

در اصل ۵۵^(۲) با توجه به اینکه موسسات و شرکت‌های دولتی صرفاً زیرمجموعه قوه مجریه قرار نمی‌گیرند و دیگر قوا نیز می‌توانند دارای شرکت‌ها یا موسساتی زیرمجموعه خود باشند، روشن است که مفهوم دولت در این اصل عام بوده و سایر

۱. ر.ک: بند (ط) از تبصره ۲ قانون بودجه مصوب ۱۳۹۳ همچنین نک: بند (و) از تبصره ۱۷ ماده واحده قانون بودجه مصوب ۱۳۹۳

۲. اصل ۵۵: دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

قوا را نیز در بر می‌گیرد و به طور کلی طبقه حاکم را شامل می‌شود^(۱). در اصل ۸۰^(۲) که موضوع گرفتن و دادن کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی را نیز مورد توجه قرار داده است، برخی برآنند، فرد اجلای مفهوم دولت در این خصوص، قوه مجریه است، اما قوای دیگر نیز با توجه به اینکه از اعتبارات مصوب برخوردارند و از محل اعتبارات خود هزینه‌های خود را می‌پردازند و لذا ممکن است مبادرت به دریافت و پرداخت کمک‌های بلاعوض نمایند، داخل در مفهوم دولت بوده و به همین جهت مفهوم دولت در موضوع کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی شامل هر سه قوه است. (استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۶۱)

با توجه به این که مقام رهبری مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی در مورد برخی امور، ریاست قوه مجریه را مستقیماً به عهده دارند، لذا نمی‌توان موضوع کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی را مختصّ بخشی از قوه مجریه (هیئت‌وزیران) دانست، اگر چه اقدام مقام رهبری و برخی نهادها همچون شورای عالی امنیت ملی در این خصوص که از جایگاه فراقوه‌ای برخوردارند، نیازمند تصویب مجلس نیست. به همین جهت مفهوم دولت در این اصل مفهومی چند وجهی است، به گونه‌ای که در مورد کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی در برگیرنده مجموعه طبقه حاکم به جز مقام رهبری و برخی نهادهای فراقوه‌ای مانند شورای عالی امنیت ملی است.

در مورد اصل ۸۲^(۳) برخی برآنند، مراد از دولت در این اصل همان طبقه حاکم به

۱. مطابق ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب شهریور ۱۳۶۶ موسسه دولتی در هر سه قوه موضوعیت دارد. برای نمونه دیوان محاسبات کشور و مرکز پژوهشهای مجلس موسسه ای زیر نظر قوه مقننه است و محاکم دادگستری، دیوان عدالت اداری، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین کشور و دانشکده علوم قضایی از جمله موسسات زیر نظر قوه قضائیه هستند. در مورد شرکت‌های دولتی نیز باید گفت: مطابق تعریف ماده ۴ قانون محاسبات عمومی سال ۱۳۶۶ و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری سال ۱۳۸۶ شرکت‌های دولتی نیز در هر سه قوه موضوعیت دارد چنانکه علاوه بر شرکت‌های زیر مجموعه قوه مجریه، در قوه قضائیه نیز روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران به صورت شرکت دولتی است.

۲. اصل ۸۰: گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

۳. اصل هشتاد و دوم: استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

طور کلی است، اگرچه به کارگیری کارشناسان خارجی نیازمند تصویب لایحه مصوب هیئت وزیران است که از سوی دولت به مجلس ارائه شده است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۹) عده‌ای هم معتقدند که اخذ مجوز استخدام باید از طریق ارائه لایحه توسط قوه مجریه به مجلس صورت گیرد و همین امر منجر به خروج مجلس از شمول مفهوم دولت در اصل ۸۲ می‌شود. لذا مفهوم دولت در این اصل ناظر بر مجلس نیست^(۱). (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۲) همچنین برخی به این صورت استدلال نموده اند، همین امر که اصولاً لایحه از طریق هیئت دولت به مفهوم هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود، می‌تواند مبنای این استدلال قرار گیرد که قوه قضائیه نیز مشمول این اصل نمی‌شود. به علاوه اینکه در بند ۳ اصل ۱۵۸ یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه استخدام قضات عادل و شایسته بیان شده است و قانون اساسی استخدام کارشناسان خارجی را در صلاحیت رئیس قوه قضائیه قرار نداده است. بنابراین با توجه به اصل عدم صلاحیت در حقوق اداری استخدام کارشناس از حوزه قوه قضائیه خارج است. لذا باید گفت استخدام کارشناسان خارجی نیز در قوه قضائیه موضوعیت ندارد. بنابراین دولت در اصل ۸۲ به مفهوم قوه مجریه است. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۲)

در پاسخ باید گفت، استدلالات صورت گرفته وافی به مقصود نیست و دارای اشکال است. چه آنکه در ابتدا باید سوال نمود چگونه می‌توان قائل شد استخدام کارشناس خارجی صرفاً منوط به ارائه لایحه از سوی قوه مجریه است؟ آیا اینکه در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه داخلی مجلس^(۲) چنین آمده است، می‌تواند دلیلی بر صحت این برداشت باشد؟ نکته آنکه قوانین عادی و مقررات دولتی نمی‌توانند مبنای تفسیر مفاهیم قانون اساسی قرار گیرند؛ هر چند که به قوانین عادی به جهت تأیید از سوی شورای نگهبان می‌توان به عنوان «اماره» استناد کرد. لذا لازم است استدلالاتی متقن‌تر در این زمینه بیان گردد.

۱. اصل هشتاد و دوم: استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

۲. آیین‌نامه داخلی مجلس بیان می‌دارد: «براساس اصول ... هشتاد و دوم (۸۲)، ... قانون اساسی، اقدامات دولت در موارد ذیل قبلاً باید به تصویب مجلس برسد: ۱- ... ۲- استخدام کارشناسان خارجی در موارد ضروری ... در تمام موارد مذکور، دولت موظف است متن تفصیلی آنها را همراه با لایحه قانونی تقدیم مجلس نماید تا به صورت یک شوری مورد رسیدگی قرار گیرد...»

با توجه به اینکه حیطه وظایف قوه قضائیه متعدد است، ممکن است در موردی خاص و بر اساس ضرورت به کارشناس خارجی نیاز باشد که این مسئله با توجه به اصل ۸۲ نیازمند تصویب مجلس است. از این روی مفهوم دولت در این اصل می‌تواند در برگیرنده قوه قضائیه نیز باشد.

از طرفی برخلاف دیدگاهی که قائل به انحصار قانونی استخدام کارشناس خارجی توسط قوه مجریه است، همچنین به استناد اصل ۷۱ باید گفت؛ صلاحیت قوه مقننه در امر قانونگذاری اطلاق دارد. البته جز در مواردی که قانون اساسی به صراحت محدودیت‌هایی برای آن بیان داشته است. لذا در اینجا اصل بر صلاحیت است مگر خلاف آن ثابت شود و اصل عدم صلاحیت حقوق اداری در این جا موضوعیت ندارد. به همین جهت می‌توان گفت قوه مقننه می‌تواند با رعایت اصل ۷۵ قانون اساسی از طریق ارائه طرح به استخدام کارشناسان خارجی برای خود بپردازد.

برخی نیز قائل به دو مفهوم عام کشور و قوه مجریه برای واژه دولت در این اصل شده‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد. (کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) در یک جمع‌بندی می‌توان گفت با وجود محدودیت‌های قانونی در استخدام کارشناس خارجی، پذیرش مفهوم دولت به معنای مجموعه حکومت یا طبقه حاکم در خصوص واژه دولت در این اصل موجه است.

در مورد اصل ۸۳^(۱) فهم مفهوم دانشواژه دولت بازمی‌گردد به پاسخ این سوال که آیا علاوه بر قوه مجریه امکان دست‌یابی یا در اختیار داشتن نفایس ملی توسط دیگر قوا و نهادهای حاکمیتی وجود دارد؟ طریق دیگر فهم مفهوم دولت در این اصل، کشف مراد مقنن اساسی از وضع این اصل است. اینکه آیا مقنن اساسی به دنبال حراست از تمام نفایس ملی خاصه آن‌ها که منحصر به فرد هستند، بوده است یا صرفاً نفایس ملی تحت اختیار قوه مجریه را در نظر داشته است؟ به نظر می‌رسد پاسخ منطقی هر دو سؤال فوق روشن‌گر آنست که مقنن اساسی از واژه دولت در اصل ۸۳ طبقه حاکم به طور کل را در نظر داشته است^(۲). از سوی دیگر مطابق ماده ۲ قانون

۱. اصل ۸۳: بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد.

۲. با توجه به ماده ۵۹۸ قانون سابق مجازات اسلامی مصوب (۷۵/۴/۶) مجلس، همچنین مطابق ماده ۲

مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶/۷/۱۸ مجلس^(۱) موسسه دولتی می تواند ذیل یکی از قوای سه گانه تعریف شود، همچنین کلیه سازمان های مذکور در قانون اساسی که ذیل قوا و نهادهای مختلف قرار گرفته اند، در حکم موسسه دولتی شناخته می شوند. مسلم است که این موسسات دارای اموالی خواهند بود و لذا بناها و اموال دولتی گستره ای فراتر از یک قوه دارد. چه آنکه در قانون گذاری عادی نیز مقنن، حراست از میراث فرهنگی کشور را که از نفایس ملی محسوب می شوند، فارغ از آنکه در اختیار چه نهاد یا دستگاهی باشد، مورد توجه قرار داده است. مطابق تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مصوب ۸۲/۱۰/۲۳ مجلس، تمام دستگاه ها از جمله مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه نیز مشمول این قانون می باشند^(۲). از سوی دیگر مطابق بند سوم از لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاری های غیر مجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی که بر اساس ضوابط بین المللی مدت یکصد سال یا بیشتر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد مصوب ۵۸/۲/۱۸ شورای انقلاب اسلامی: «منظور از اشیاء عتیقه اشیائی است که بر طبق ضوابط بین المللی یکصد سال یا بیشتر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد...» بر اساس این قانون نمی توان



آیین نامه اموال دولتی مصوب (۷۲/۴/۲۷) که بر اساس قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ تدوین شده است می توان دریافت که از منظر قانون گذار عادی نیز مفهوم دولت در اصل فوق عام بوده و کل حاکمیت سیاسی را شامل می شود و اختصاص به قوه مجریه ندارد. این دیدگاه مورد قبول حقوق دانان نیز قرار گرفته است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۲)

۱. مطابق ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶/۷/۱۸ مجلس: «مؤسسه دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می باشد انجام می دهد. کلیه سازمانهایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم مؤسسه دولتی شناخته می شود.»

۲. در ذیل این اصل در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی اماراتی وجود دارد که می توان بواسطه آنها مفهومی وسیع تر از قوه مجریه را برای واژه دولت در اصل ۸۳ در نظر گرفت. از جمله آنکه در بیانات یکی از اعضا آمده است: «یزدی- سؤال این است که اینجا دو مطلب است، یکی نفائس که حیثیت نفیس بودنش مانع می شود از این که به فروش برود و یکی هم خود بناها، عبارت هر دو تغییر کرده است. بناها و اموال دولتی که جنبه نفائس دارد در هر حالی که بناهای دولتی ولو جنبه نفائس هم نداشته باشد فروشش مبنی بر تصویب است. (بهشتی- چرا؟) مثلاً ساختمان مجلس را می خواهند بفروشند. (نایب رئیس (بهشتی)- بفروشند.) بدون تصویب مجلس؟».

میراث فرهنگی را به یک نهاد یا دستگاه خاص منحصر نمود. هم اکنون مجلس نیز بخشی از این میراث را در اختیار دارد^(۱).

در خصوص اصل ۸۵^(۲) باید گفت مراد از واژه دولت در قسمت اول این اصل که آمده است: «مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذیربط واگذار کند» طبقه حاکم به طور کل است که به یک قوه اختصاص ندارد^(۳). چرا که به نظر می‌رسد در خصوص "سازمان‌ها، شرکت‌ها و موسسات دولتی" و "وابسته به دولت" رابطه منطقی "عموم و خصوص مطلق" حاکم است. برپایه این گمان هر موسسه دولتی موسسه وابسته به دولت هم محسوب می‌شود در حالی که هر موسسه‌ای از موسسات وابسته به دولت، موسسه دولتی محسوب نمی‌شود. لذا مفهوم موسسات وابسته به دولت عام‌تر از موسسات دولتی است. به عنوان نمونه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها که از جمله موسسات عمومی غیردولتی اند^(۴)، موسسه دولتی محسوب نمی‌شوند اما محتمل است که جزء موسسات وابسته به دولت به شمار آیند. بر این اساس باید گفت منظور از موسسات وابسته به دولت، موسساتی است که به نحوی به دولت مرتبط می‌شوند. مطابق قوانین عادی در خصوص موسسات و شرکت‌های دولتی از جمله ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ در مورد مؤسسه دولتی و ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ در مورد شرکت‌های دولتی، موسسات و شرکت‌های دولتی در هر سه قوه دارای مصداق هستند. چنانکه دیوان

1. http://www.ical.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=3509

۲. اصل ۸۵: ... همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. ...

۳. به ذیل اصل ۵۵ در همین پژوهش مراجعه نمایید.

۴. ر.ک: قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و الحاقات بعدی مصوب مجلس

محاسبات کشور موسسه‌ای زیر نظر قوه مقننه بوده و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین کشور از جمله موسسات زیر نظر قوه قضائیه هستند^(۱). همچنین علاوه بر شرکت‌های زیر مجموعه قوه مجریه، در قوه قضائیه نیز روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران به صورت شرکت دولتی است^(۲). بررسی‌های قانونی فوق در دریافت مفهوم گسترده دولت به معنای طبقه حاکم به طور عام در این قسمت از اصل ۸۵، یاری‌گر است.

در اصل ۱۰۳^(۳) از آن جهت که در ابتدای اصل به استانداران، فرمانداران و بخشداران اشاره شده است، این ذهنیت ایجاد می‌شود که با توجه به قرینه مذکور، مراد مقنن اساسی از واژه دولت در این اصل قوه مجریه یا هیئت‌وزیران است. چنانکه برخی معتقدند، منظور از دولت در این اصل هیئت‌وزیران است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۴۱) با ملاحظه ماده ۳ آیین‌نامه تعیین وظایف و اختیارات استانداران و فرمانداران و نحوه عزل و نصب آنها و چگونگی ارتباط آنها با مسئولین دستگاه‌های اجرایی مصوب ۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری که انتخاب برخی از مقامات پیش گفته را به عهده هیئت‌وزیران قرار داده است، ظن پذیرش مفهوم هیئت‌وزیران برای واژه دولت در این اصل تقویت می‌شود. اما قید سایر مقامات کشوری که در ادامه اصل ۱۰۳ آمده است، موجب شده است تا بتوان برای واژه دولت در اصل مذکور مفهومی گسترده‌تر از قوه مجریه و هیئت‌وزیران را در نظر گرفت. چه آنکه رعایت تصمیمات شوراها در حدود اختیارات آنها در مورد مقامات قوه قضائیه نیز صادق است. چنانکه اگر شوراهای محلی مانند شورای شهر در مورد نرخ خدمات ارائه شده توسط شهرداری (موضوع بند ۲۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی) مصوباتی داشته باشد، این مصوبات برای دادگاه‌ها و محاکم دادگستری نیز لازم‌الرعایه است و به همین اساس به

۱. ر.ک: مطابق ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس

۲. ر.ک: تعریف ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶ و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶

۳. اصل ۱۰۳: استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.

تخلفات و یا جرائم مربوط به آن‌ها از قبیل عدول از سقف نرخ تعیین شده برای فروش اجناس یا اقدام به توزیع محصولاتی که طی مصوبات شورای شهر ممنوع اعلام شده‌اند، رسیدگی می‌کنند^(۱). (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۳)

برخی پژوهشگران معتقدند واژه دولتی در اصل ۱۲۹^(۲) به صورت یک وصف عام به کار رفته است و لذا نشان‌های دولتی که طبق این اصل به وسیله رئیس جمهور اعطا می‌شود نشان‌های حکومتی است که از جانب طبقه حاکم به طور کل به افراد اعطا می‌گردد. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۴۴) برخی نیز با تأیید همین دیدگاه بیان داشته‌اند، نشان‌های موضوع اصل مذکور متعلق به هیئت‌وزیران یا قوه مجریه نیست، بلکه به نماد قدرت اداره‌کنندگان کشور تعلق دارد. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۳) حقوقدانان دیگری نیز همین نظر را قائل بوده و چنین نگاشته‌اند که مقصود از دولت در این اصل تنها بخشی از قوه مجریه نیست، بلکه کلیت نظام و حکومت مورد نظر است. به همین دلیل قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ نشان‌های دولتی را اعم از نشان‌های کشوری و لشکری دانسته است^(۳). (اسماعیلی، ۱۳۸۸) با وجود این در آیین‌نامه اعطای نشان‌های دولتی مصوب

۱. مطالعه مباحثات صورت گرفته در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی روشن می‌سازد، مراد مقنن اساسی از واژه دولت در اصل ۱۰۳ تمام قوا بوده و کل حکومت را در بر می‌گیرد، چه آنکه یکی از اعضا در این باره بیان می‌دارد: «اگر بنا هست در اجرا و تصمیم‌گیری و در قضا هر سه تا را بدهید به شوراهای نتیجه‌اش این می‌شود که تجزیه قوا در کار نباشد، شما به سادگی به مجلس شورای ملی چنین حقی را نمی‌دهید.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، ج ۲، ص ۹۹۹) لکن در اکثر مواردی که از دولت ذکری به میان آمده مراد قوه مجریه بوده است که این نشان می‌دهد، فرد اجلای دولت در اصل فوق همان قوه مجریه است، چنانکه یکی از اعضا بیان داشته است: «اما در همین اصل مورد بحث فعلی، ما هر چند اصرار داشتیم به مسئله عدم تمرکز، متوجه می‌شویم که اینجا اصل مطلق تمرکز اداری، استانداردها، فرماندارها، بخشدارها را دولت مرکزی تعیین بکند تمام آن اشکالاتی که من در نطق قبل از دستور گفتم وجود خواهد داشت. چرا نباید ما در اینجا پیش بینی بکنیم که دولت مرکزی یا اصلاً دولت، چون مرکزی در مقابل خودمختاری‌ها است، ما دولت مرکزی نداریم همه‌اش دولت است، دولت چرا نباید اولویت‌ها را در نظر بگیرد؟ چرا افرادی که واجد شرایط هستند از هر استان انتخاب نکنند؟» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، ج ۲، ص ۱۰۰۱)

۲. اصل ۱۲۹: اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است.

۳. بنابر ماده ۷ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری ایران مصوب

۱۳۶۹/۸/۳۰ هیئت وزیران از نشان‌های لشکری و نحوه اعطای آنها ذکری به میان نیامده است. لکن ماده ۱۰ آیین‌نامه مذکور حاکی از آن است که، این آیین‌نامه نیز وظایف اعطای نشان‌های دولتی اصل ۱۲۹ را وظیفه‌ای فراتر از ریاست قوه مجریه دانسته و همه عرصه‌های اجرایی و غیر اجرایی را مشمول آن قرار داده است. برخی پژوهشگران بدون آنکه به دنبال بیان مراد قانون‌گذار اساسی از دانشواژه دولت در اصل ۱۲۹ باشند، چنین بیان داشته‌اند، در ایران توزیع عناوین و مدال‌های «نظامی» از اختیارات ولی فقیه است و اعطای نشان‌های «دولتی» از حقوق و اختیارات رئیس‌جمهور می‌باشد. (غروی‌ان، ۱۳۸۰: ۲۵-۳۲) و اینچنین به تفکیک نشان‌های «دولتی» از نشان‌های «لشکری» پرداخته‌اند. از این سخن می‌توان چنین برداشت نمود که از دیدگاه این پژوهشگران، رئیس‌جمهور در ایران هیچ گونه مسئولیتی «بالاصاله» در قبال اعطای نشان‌های «لشکری» ندارد. برخی نیز بدون تفکیک نشان‌های «لشکری» از نشان‌های «کشوری» بیان داشته‌اند، رئیس‌جمهور در اقدامی تشریفاتی به نمایندگی از حاکمیت و ملت این نشان‌ها را اعطا می‌نماید. (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۵: ۴-۴۳) لذا مطابق این دیدگاه نیز واژه دولتی در این اصل از مفهومی عام برخوردار است.

در اصل ۱۳۹^(۱) از صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آنها به داوری، در کنار یکدیگر سخن گفته شده است که جهت فهم بهتر مفهوم دولت لازم است تمیز اموال عمومی از دولتی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. درخصوص اموال عمومی در ماده ۲۵ قانون مدنی با عنوان «اموال مورد استفاده عموم» آمده است که هیچکس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد، تملک کند. از سوی دیگر ماده ۲۶ قانون مدنی، عبارت «اموال دولتی» را به کار برده است و در این خصوص تمام اموال منقول و غیرمنقول که برای مصالح عمومی و منافع ملی و انتفاع عمومی در اختیار دولت است و قابل تملک خصوصی نیست یا موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد را اموال دولتی دانسته است.^(۲)

۱. اصل ۱۳۹: صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیئت‌وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

۲. گفتنی است که تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری (مصوب ۱۳۴۵) مقرر داشته است: «اراضی کوچه‌های عمومی و میدانها و پیاده‌روها و خیابانها و به طور کلی معابر و بستر رودخانه‌ها و نهرها و

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت اموال عمومی، اموالی هستند که مالک خاص نداشته یا قابل تملک خصوصی نیستند و دولت در این اموال به عنوان مصالح عمومی تصرف دارد. در مقابل، «اموال دولتی» اموالی هستند که تصرف دولت در آنها مالکانه است. مطابق تعریف فوق از اموال عمومی و دولتی می‌توان گفت، مراد از واژه دولت در این اصل، معنای عام دولت است که شامل طبقه حاکم به طور عام می‌شود. چرا که علاوه بر قوه مجریه به معنای عام، دیگر قوا و دستگاه‌ها نیز می‌توانند برخوردار از چنین اموالی باشند. اما مراجعه به ماده ۲ آیین‌نامه اصلاحی اموال دولتی (مصوب جلسه مورخ ۱۳۷۴/۹/۱ هیئت‌وزیران) چنین معنا و مفهوم گسترده‌ای را نمی‌رساند. چه آنکه این ماده از آیین‌نامه، اموال دولت را اموالی دانسته است که توسط وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آیند. این آیین‌نامه اموال خریداری شده توسط شرکت‌های دولتی را از شمول اموال دولت مستثنی کرده است. در حالی که در ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۷۲/۴/۲۷ هیئت‌وزیران، که بر اساس قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس، تدوین شده است، اموال خریداری شده توسط شرکت‌های دولتی که صد درصد سهام آنها متعلق به دولت است نیز جزء اموال دولتی برشمرده شده بود. (ر.ک: هندی، ۱۳۸۶: ۶۴-۸۶) این در حالی است که شورای نگهبان در یکی از نظریات خود اشعار داشته است: «اعضای شورای نگهبان به اتفاق آراء اصل مذکور را شامل اموال شرکت‌های دولتی نیز می‌دانند.» (نظریه شماره ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ شورای نگهبان) مطابق ماده ۲ آیین‌نامه اصلاحی اموال دولتی مصوب ۱۳۷۴/۹/۱ هیئت‌وزیران، پذیرش مفهوم عام دولت برای این واژه قدری مشکل است. از سوی دیگر پذیرش این مطلب که صلح دعاوی راجع به اموال



مجاری فاضل آب شهرها و باغهای عمومی و گورستانهای عمومی و درختهای معابر عمومی واقع در محدوده هر شهر که مورد استفاده عموم است ملک عمومی محسوب و در مالکیت شهرداری است.» این قانون اگرچه به نسبت قانون مدنی، قانون خاص بوده و مخصص مقررات معارض است اما با توجه به مغایرت آن با اصل ۴۵ قانون اساسی می‌توان از نسخ شدن آن سخن گفت. چرا که اصل ۴۵ قانون اساسی عام است و کلیه قوانین و مقررات جمهوری اسلامی در صورتی معتبرند که از حیث معنا و مفهوم مغایر با این قانون نباشند. همچنین بر پایه اصل سلسله مراتب قوانین و قواعد حقوقی قانون اساسی بر هر قانون دیگری اولویت می‌یابد. لذا در اینجا به طور حتم عام مؤخر (اصل ۴۵ قانون اساسی) ناسخ خاص مقدم (ماده ۹۶ قانون شهرداری) است.

قوه قضائیه یا مقننه موکول به تصویب هیئت وزیران باشد، محل تأمل است؛ چه آنکه پذیرش این مسئله به نحوی هیئت وزیران را در جایگاهی ممتاز نسبت به دو قوه دیگر قرار می‌دهد^(۱). با وجود این مطلب برخی پژوهشگران نیز قائل به چنین مفهوم عامی برای واژه دولت در این اصل شده‌اند. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۴) از مجموع آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم دولت در این اصل در برگیرنده مجموعه طبقه حاکم می‌باشد.

اما در خصوص اصل ۱۴۱^(۲)، جلوگیری از تصدی چند شغل دولتی به صورت هم

۱. به استناد اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایرادات متعددی از جانب شورای نگهبان به برخی از مصوبات مجلس شورای اسلامی وارد آمده است که جملگی به اقدامات قوه مجریه در مورد صلح یا ارجاع به داوری اموال جمهوری اسلامی یا موسسات و نهادهای عمومی یا اموال تحت اختیار قوه مجریه معطوف بوده و نسبت به صلح یا ارجاع به داوری اموال دیگر قوا موردی یافت نشد در ذیل به برخی از این نظرات به همراه نظرات تفسیری و مشورتی شورای نگهبان اشاره می‌گردد: ۱- نظریه شماره ۸۳/۳۰/۹۵۹۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۳۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل کیوتو در مورد کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییر آب و هوا مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۳۰ مجلس. نظریه شماره ۸۴/۳۰/۱۱۵۴۱ مورخ ۱۳۸۴/۱/۳۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه کنوانسیون چارچوب حمایت از محیط زیست دریایی دریای خزر مصوب ۱۳۸۴/۱/۲۱ مجلس. نظریه شماره ۸۴/۳۰/۱۱۷۰۲ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ شورای نگهبان در مورد لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون چارچوب سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات مصوب ۱۳۸۴/۱/۳۰ مجلس. نظریه شماره ۸۴/۳۰/۱۲۴۰۲ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۹ شورای نگهبان در خصوص لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده بین المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی مصوب ۱۳۸۴/۲/۲۷ مجلس. نظریه شماره ۸۴/۳۰/۱۴۵۴۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۸ شورای نگهبان در خصوص لایحه موافقتنامه اقتصادی تکمیلی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بولیواری و زونلا مصوب ۱۳۸۴/۱۱/۹ مجلس. نظریه تفسیری شماره ۷۴۸۴ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ شورای نگهبان. نظریه مشورتی شماره ۵۹۳۹ مورخ ۱۳۶۵/۲/۱۰ شورای نگهبان. نظریه مشورتی شماره ۶۰۲۵ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۸ شورای نگهبان. نظریه مشورتی شماره ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ شورای نگهبان.

۲. اصل ۱۴۱: رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از این، حکم مستثنی است.

زمان توسط یک فرد مورد توجه بوده است. لذا می‌توان پی‌برد مراد از این واژه، طبقه حاکم به طور عام است. نظرات تفسیری شورای نگهبان روشن می‌سازد که شورای مذکور از واژه‌های دولت و دولتی در این اصل، همان معنای عام را برداشت نموده است و تمامی قوا را مشمول این اصل دانسته است. هر چند در مواردی، برخی نهادها را از شمول این اصل خارج نموده است^(۱). برخی حقوق‌دانان نیز قائل به مفهوم عام برای واژه دولت در این اصل شده‌اند. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۵) در راستای عملیاتی نمودن این اصل مجلس شورای اسلامی قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل را در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۱ تصویب نمود و بعدها اصلاحات و الحاقاتی نیز به آن اعمال کرد که از جمله می‌توان به الحاقیه ۱۳۸۷/۵/۶ اشاره کرد. مطابق ماده واحده الحاقی به این قانون مصوب ۱۳۸۷/۵/۶ مجلس، ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل شامل اعضاء کنونی شورای نگهبان که قبل از این قانون انتخاب شده‌اند نیز می‌شود و چنانچه ظرف دو ماه پس از تصویب این قانون استعفاء ندهند از عضویت در شورای نگهبان مستعفی شناخته می‌شوند. این الحاقیه با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد. مخالفت شورای نگهبان به مفهوم آن است که این شورا عضویت

۱. ۱- نظریه تفسیری شماره ۴۲۹/۲ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۸ شورای نگهبان. ۲- نظریه تفسیری شماره ۳۰۹۱ و ۳- مورخ ۱۳۶۰/۵/۱۲ شورای نگهبان. نظریات فوق نشان دهنده آن است که شورای نگهبان قوه قضائیه را داخل در مفهوم دولت در این اصل دانسته است. ۳- نظریه تفسیری شماره ۱۴۰۱ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۱ شورای نگهبان. ۴- نظریه تفسیری شماره ۱۷۲۲ مورخ ۱۳۶۰/۲/۹ شورای نگهبان. ۵- نظریه تفسیری شماره م/ ۲۷۰۸ مورخ ۱۳۶۰/۳/۲۷ شورای نگهبان. ۶- نظریه تفسیری شماره ۸۵۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۲/۲۰ شورای نگهبان. ۷- نظریه تفسیری شماره ۲۴۳۲ مورخ ۱۳۶۷/۷/۵ شورای نگهبان. ۸- نظریه تفسیری شماره ۵۴۰۰ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان. ۹- نظریه تفسیری شماره ۶۷۷۲ مورخ ۱۳۷۳/۲/۲۲ شورای نگهبان. نظریات فوق نشان دهنده این مسئله است که شورای نگهبان مجلس شورای اسلامی را نیز داخل در مفهوم دولت در اصل ۱۴۱ دانسته است. ۱۰- نظریه تفسیری شماره ۲۰۹۱ مورخ ۱۳۶۰/۲/۳ شورای نگهبان. ۱۱- نظریه تفسیری شماره ۸۷/۳۰/۲۹۱۷۳ مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۲ شورای نگهبان. نظریات فوق نمایان گر این مسئله است که شورای نگهبان قوه مجریه را نیز مشمول مفهوم دولت در اصل ۱۴۱ می‌داند. ۱۲- نظریه تفسیری شماره ۹۳۴۱ مورخ ۱۳۶۲/۵/۱۶ شورای نگهبان. ۱۳- نظریه تفسیری شماره ۳۱۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۹ شورای نگهبان. ۱۴- نظریه تفسیری شماره ۱۱۸ مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۹ شورای نگهبان. نظریات فوق حکایت گر این مسئله است که شورای نگهبان کابینه را نیز مشمول اصل ۱۴۱ و داخل در مفهوم واژه دولت در این اصل دانسته است.

حقوقدانان در شورای نگهبان را تصدی شغل دولتی دوم ندانسته است^(۱). به همین جهت پس از اصرار مجلس بر ماده واحده مذکور موضوع مطابق اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده شد. مجمع نیز در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۰ مصوبه مجلس را مطابق با مصلحت نظام تشخیص داد^(۲). با وجود این به موجب تبصره ۸ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۱ مجلس: «افرادی که مستقیماً از سوی مقام معظم رهبری به سمت‌هایی در دستگاه‌های مختلف منصوب می‌گردند از شمول مفاد این قانون مستثنی خواهند بود».

در اصل ۱۵۱^(۳) با توجه به اینکه امور نظامی تحت نظر قوه مجریه بوده و از طرفی تهیه برنامه و امکانات آموزش نظامی در حیطه تکالیف قوه قضائیه نیست، نمی‌توان

۱. علاوه بر نظرات و ادله متعددی که در مخالفت مصوبه مذکور با قانون اساسی بیان می‌گردد در یکی از ادله ایراد شده آمده است: «عضویت در شورای نگهبان به عنوان حقوقدان شغل نیست و به همین دلیل مشمول اصل ۱۴۱ قانون اساسی و اصل منع جمع مشاغل نمی‌گردد. همچنین با توجه به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، عضویت شورای نگهبان شغل نیست چرا که اعضای شورا نه پست سازمانی دارند و نه همکاری تمام وقت با شورا دارند و با شورا نیز رابطه استخدامی ندارند.» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱، ۲)

۲. نکته ای که در این خصوص قابل تأمل است آنست که مطابق نظر تفسیری شورای نگهبان به شماره ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ هیچ یک از مراجع قانون گذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع را ندارد اما در صورتی که مصوبه مجمع مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس بوده مجلس پس از گذشت زمان معتبد که تغییر مصلحت موجه باشد حق طرح و تصویب قانون مشابه را دارد. (مجموعه اساسی، ۱۳۹۱: ۱۴۷) حال با توجه به این نکته که مجلس قائل به برخورداری اعضای حقوق دان شورای نگهبان از شغل دولتی است و شورای نگهبان نیز عضویت حقوق دانان را در شورا تصدی شغل دولتی دوم نمی‌داند و از سوی دیگر با توجه به اینکه مرجع رد و ابطال و نقض و فسخ این مصوبه مجمع مطابق نظر تفسیری شورا، مجلس است لذا به نظر می‌رسد مرجع تجدیدنظر در مصوبات مجمع در مواردی که در رابطه با نهادهای فرا قوه ای است می‌بایست نهادی علاوه بر مجلس باشد. لذا از این حیث به نظر می‌رسد اطلاق نظریه تفسیری شورا مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ ذیل اصل ۱۱۲ در خصوص همه مصوبات مورد اختلاف مجلس و شورا قابل ایراد است.

۳. اصل ۱۵۱: به حکم آیه کریمه "و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم" دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

معنای حکومت به طور عام را برای واژه دولت در این اصل تصور نمود، از سویی قوه مقننه نیز در مورد تعیین خط‌مشی تهیه برنامه و امکانات می‌تواند به وسیله قانون‌گذاری اقدام نماید. بدین جهت باید گفت، مفهوم دولت در این اصل علاوه بر قوه مجریه، قوه مقننه را نیز شامل است. البته باید توجه داشت، مراد از قوه مجریه معنای عام آن است. چه آنکه برخی وظایف و اختیارات نظامی در جمهوری اسلامی ایران مطابق اصل ۶۰، ۱۱۰ و ۱۱۳ قانون اساسی به عهده مقام رهبری نهاده شده است.

در اصل ۱۵۵^(۱) اگر چه بر اساس آیین‌نامه پناهندگان مصوب ۴۲/۹/۲۵ هیئت‌وزیران اعطاء پناهندگی سیاسی توسط مجموعه‌ای در قوه مجریه صورت می‌گیرد، اما برخی معتقدند در اینجا منظور از دولت را باید همان نظام و کل طبقه حاکم دانست. (استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۶۶) در مقابل برخی دیگر از پژوهشگران قائل به مفهوم قوه مجریه برای دانشواژه دولت در این اصل شده‌اند. (ر.ک: ارشدی، ۱۳۸۲: ص ۱۸۶) به نظر می‌رسد، دیدگاه دوم بر اساس رویه رایج در نظام حقوقی کشور ارائه شده است، در حالی که قرائن موجود در قانون اساسی و متن اصل مذکور قابلیت فهم وسیع‌تری از واژه دولت را مهیا نموده است. از جمله این قرائن می‌توان به استفاده از واژگان جمهوری اسلامی ایران بعد از واژه دولت در بادی اصل اشاره کرد. چنانکه پیشتر نیز بیان گردید، هر اصلی از اصول قانون اساسی که عبارت «جمهوری اسلامی ایران» در آن به کار رفته است، در برگیرنده یکی از معانی «دولت-کشور» و «طبقه حاکم به طور کل» می‌باشد. در مواردی نیز که این عبارت بعد از واژه دولت به کار رفته است، صرفاً کلیت طبقه حاکم و مجموعه حکومت مورد نظر است، اما در هیچ موردی به مفهوم حداقلی دولت به کار نرفته است. به همین جهت پذیرش مفهوم قوه مجریه برای دانشواژه دولت در این اصل موجه به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر قوه مقننه نیز به حکم اصل ۷۱ می‌تواند مشمول اصل ۱۵۵ قرار گیرد.

در اصل ۱۷۳^(۲) که در مقام تأسیس دیوان عدالت اداری است، شکایت از مأمورین،

۱. اصل ۱۵۵: دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر این که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

۲. اصل یکصد و هفتاد و سوم: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی، مقید به بخش خاصی از حاکمیت نشده است، لذا اطلاق این عبارت موجب برداشت عام از مفهوم واژه دولت شده است. بسیاری برآنند مراد مقنن اساسی از کاربرد این واژه، حاکمیت در معنای عام بوده است که تمامی قوا را در بر می‌گیرد. (جلالی، ۱۳۸۳: ۳۳۴-۳۴۷) مفهوم آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری نیز چنین است که هر نهاد و دستگاهی که عنوان دولتی داشته باشد، جزء واحدهای دولتی باشد و یا وابسته به دولت باشد، دولت محسوب می‌شود^(۱). از سوی دیگر هیئت عمومی دیوان در آراء خود شکایت علیه قوه قضائیه را پذیرفته است. از جمله می‌توان به ابطال بخشنامه سازمان ثبت اسناد و املاک طی دادنامه ۷۵ و ۷۴ مورخ ۶۷/۹/۱۵ (روزنامه رسمی، ۱۳۶۷/۱۰/۷: ۲۷۱۷۱) اشاره کرد. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۹۰: ۱-۳۴) با پذیرش این مفهوم روشن می‌شود که منظور از معنای مأمورین دولتی هر شخصی است که در خدمت یکی از واحدهای وابسته به حاکمیت است، اعم از اینکه در واحد دولتی اشتغال داشته باشد و یا مانند خدمت نظام وظیفه به عنوان وظیفه قانونی خود خدمت می‌کند^(۲). مراجعه به صلاحیت‌های قانونی دیوان در مواد ۱۰ الی ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲/۳/۲۵ نیز نشان می‌دهد که، این معنا به طور ضمنی پذیرفته شده است. در خصوص گستره مفهوم واژه دولتی در این اصل به نظرات تفسیری شورای نگهبان ذیل اصل ۱۴۱ در خصوص مشاغل دولتی به عنوان اماره نیز می‌توان اشاره کرد. شورای نگهبان در تفاسیر خود از اصل ۱۴۱ قضات دادگاه‌ها، سرپرستی اوقاف، استانداری، ریاست دانشگاه و دانشکده و رئیس دیوان محاسبات را به عنوان شغل دولتی محسوب نموده

۱. در آراء هیئت عمومی دیوان از اصطلاح وابسته به دولت یا سازمان دولتی استفاده شده منظور از «وابسته» یعنی سهام و سرمایه آنها متعلق به دولت است. به موجب قانون محاسبات عمومی شرکت زمانی دولتی محسوب می‌شود که بیش از نصف سرمایه یا سهام آن متعلق به دولت باشد. (استوارسنگری، ۱۳۹۰: ۲-۳۲)

۲. برخلاف این برداشت؛ شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۴ مصوبه اولیه مجلس در خصوص صلاحیت‌های هیئت عمومی دیوان، در رسیدگی به شکایات از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را خلاف اصول ۵۷، ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی دانسته بود که این مسئله با توجه به نظر تفسیری شورا در خصوص مفهوم دولت در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ می‌باشد. (ر.ک: قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان به انضمام مبانی نظرات شورای نگهبان پیرامون این قانون، ۱۳۹۳، ۱۸ و ۷۷)

است، بنابراین افراد مذکور به نوعی مأمور دولت نیز محسوب می‌شوند^(۱). از آنجا که این اشخاص و مقامات ذیل قوای مختلف تعریف می‌شوند، لذا می‌توان نتیجه گرفت مراد از مأمورین دولتی ذکر شده در اصل ۱۷۳ مأمورین کل حکومت یا سه قوه است. واحدهای دولتی نیز بر اساس تعریفی که در قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس و قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۱۸ مجلس از موسسه دولتی آمده است، کل حاکمیت را شامل می‌شود^(۲). (ماده ۳ و ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب شهریور ۱۳۶۶ و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶) در مورد آیین‌نامه دولتی چنانکه برخی نیز بیان داشته اند، هر آیین‌نامه‌ای که در نهادهای مربوط به حاکمیت وضع می‌شود، موضوعیت دارد. بنابراین در اینجا نیز دولت به مفهوم عام مورد نظر است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷) اگرچه در خصوص صدور آیین‌نامه از سوی اشخاص خارج از قوه مجریه اشکالاتی از سوی برخی صاحب‌نظران بیان شده است. به نحوی که اینان صلاحیت صدور آیین‌نامه را منطبق با اصل ۱۳۸ صرفاً در حیطه قوه مجریه می‌دانند. (دبیرخانه هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی، ۱۳۹۲: ص ۳۶) با این وجود قوانین حاضر از جمله قانون دیوان عدالت اداری ذیل ماده ۱۲ صدور آیین‌نامه از سوی ریاست قوه قضائیه را به طور ضمنی پذیرفته است.

در قوانین عادی نیز به نوعی مفهوم عام دولت در اصل ۱۷۳ پذیرفته شده است^(۳).

۱. نک: نظریات تفسیری شورای نگهبان ذیل اصل ۱۴۱ در همین پژوهش.

۲. نک: ذیل اصل ۵۵ قانون اساسی در این پژوهش.

۳. در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ رابطه با حدود صلاحیت و وظایف هیئت عمومی دیوان آمده است: «تبصره - رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.» تبصره فوق محدودیت‌هایی را برای دیوان قائل شده است که نتیجه این محدودیت‌ها ایجاد برداشت محدود از مفهوم واژه دولت در اصل فوق است اما از سوی دیگر پیش از تصویب این قانون و بر اساس قانون سابق دیوان عدالت اداری به مصوبات شورای انقلاب اسلامی، شورای عالی قضایی، آیین‌نامه رئیس قوه قضائیه و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیدگی می‌نمود. از جمله می‌توان در این زمینه به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: ۱- بنیاد مستضعفان در دادخواست خود خواستار ابطال مواد متعارض موجود در قانون حفاظت و توسعه



ایران مصوب ۱۳۵۸/۴/۲۵ شورای انقلاب اسلامی با حکم حکومتی صادره از حضرت امام (ره) می‌شود. دیوان عدالت اداری نیز در تاریخ ۶۳/۱۱/۱ به محضر فقهای محترم شورای نگهبان نامه‌ای را جهت اتخاذ تصمیم تقدیم می‌دارد و فقهای شورای نگهبان هم در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۹ به آن رسیدگی می‌نمایند. (مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳-۱۳۶۱): ۲۶-۲۷)

۲- جنگلداری شهرستان کرج در دادخواست خود خواستار ابطال ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۹/۷ هیئت وزیران شده است. همچنین سرچنگل داری کل استان فارس طی نامه ای تبصره ذیل ماده فوق را با توجه به فتوا و مدارک پیوست غیر شرعی دانسته است. دیوان عدالت اداری نیز در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۱۴ طی نامه ای از فقهای شورای نگهبان رسیدگی به مسئله را از بعد فقهی تقاضا می‌نماید تا بعد از آن دیوان بتواند اتخاذ تصمیم نماید. فقهای شورای نگهبان نیز در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ به آن رسیدگی نموده و پاسخ می‌دهند. (مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳-۱۳۶۱): ۴۴-۴۵)

۳- شخصی حقیقی در دادخواست خود خواستار ابطال مصوبه مورخ ۱۳۶۵/۶/۱۱ شورای انقلاب فرهنگی به لحاظ مخالفت با شرع شده و دیوان نیز جهت اتخاذ تصمیم در این باره طی نامه ای رسیدگی به موضوع را با توجه به اینکه ایراد شرعی به مصوبه صورت گرفته است از فقهای شورای نگهبان تقاضا می‌نماید و فقهای شورا نیز در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۱۸ پاسخ نامه را تقدیم دیوان عدالت اداری می‌نمایند. (مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳-۱۳۶۱): ۱۷۰-۱۷۱)

۴- شخصی حقیقی طی دادخواستی خواستار ابطال ماده ۱۶ آیین نامه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۲/۶/۱۰ شورای عالی قضایی به لحاظ مخالفت با شرع شده و دیوان نیز جهت رسیدگی به این دادخواست بدون آنکه رسیدگی به آیین نامه مصوب شورای عالی قضایی را خارج از صلاحیت خود اعلان نماید از فقهای شورای نگهبان تقاضای رسیدگی فقهی به موضوع مورد دادخواست را می‌نماید و فقهای شورای نگهبان نیز در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۲۱ پاسخ خود را به دیوان ارائه می‌نمایند. (مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳-۱۳۶۱): ۲۰۴-۲۰۵)

۵- شخصی حقیقی در دادخواست تقدیمی خواستار ابطال و حذف عبارتی در ماده ۴ آیین نامه بیمه بازنشستگی سردفتران و دفترباران اسناد رسمی مصوب ۱۳۷۳/۹/۲۴ رئیس قوه قضائیه به لحاظ مخالفت با موازین شرع شده و دیوان نیز جهت اتخاذ تصمیم مورد دادخواست را به فقهای شورای نگهبان تقدیم می‌دارد و فقهای شورا در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۲۴ پاسخ خود را در رابطه با دادخواست به دیوان ارائه می‌نمایند. (مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳-۱۳۶۱): ۳۶۶-۳۶۷)

۶- دادخواست ارائه شده در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۴ در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۶ نیز توسط شخصی حقیقی ارائه



مشکلی که در پذیرش مفهوم عام دولت در این اصل وجود دارد، وجود نظریه شورای نگهبان ذیل اصل ۱۷۰ و ۱۷۳ در خصوص معنای واژه دولتی است که آن را در انحصار قوه مجریه شمرده است. (نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ شورای نگهبان). با وجود این نظریه، مطابق آنچه از رویه سابق شورا و عملکرد آن در برخی موارد اشاره شد، پذیرش معنای طبقه حاکم برای این واژه در این اصل مناسب‌تر است. دلیل دیگری که می‌تواند در این جهت راهنما باشد آنست که فلسفه تشکیل دیوان انجام سریع و آسان و کم هزینه رسیدگی‌ها در امور دعاوی اداری توسط مرجعی تخصصی است. تا بدین وسیله گامی به سوی احقاق حقوق افراد در مقابل قدرت عمومی برداشته شود. با این رویکرد آیا منطقی است بخش وسیعی از مقامات و نهادهای صاحب قدرت عمومی را که خارج از قوه مجریه اعمال صلاحیت می‌کنند از دایره و تیررس دیوان عدالت اداری خارج نموده و مردم را در ستاندن حق و حقوق خویش از این نهادها به دادگاه‌های عمومی که از تخصص لازم برخوردار نبوده حواله نمود، در حالی که این دادگاه‌ها به جهت تعداد پرونده‌های در جریان رسیدگی از سرعت لازم همچون دیوان عدالت اداری برخوردار نیستند و هزینه‌های بیشتری را نیز بر عهده مردم قرار می‌دهند.

۳- دولت به مفهوم خاص یکی از قوای سه گانه

نظام‌های سیاسی رایج متشکل از مجموعه قوایی هستند که هر یک کارویژه خاص خود را در حوزه‌ای تعریف شده انجام می‌دهند. این قوا شامل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه می‌باشند. قوای سه گانه مذکور در کشورهای مختلف مبتنی بر نظریات اندیشمندان حقوق اساسی به شیوه‌های متفاوتی اعمال می‌شوند، اما نقطه مشترک قوای سه گانه در سایر کشورها، کارکرد ذاتی و اولیه آنهاست که با هم مطابقت دارد. به طور مثال، قوه مقننه در تمام کشورها از شأن قانون‌گذاری برخوردار است و اصلی‌ترین نهاد قانون‌گذار عادی محسوب می‌شود و قوه مجریه شأن اجرایی داشته و قوه قضائیه



شده است که شورای نگهبان نیز در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۰ نظر خود را در رابطه با آن مجدداً ارائه نموده است. (مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳)-

ضامن اجرای قانون و مسئول برخورد با ناهنجاری‌ها و اقدامات غیر قانونی است. از میان سایر قوا به کارگیری واژه دولت در مفهوم قوه مجریه رایج‌تر است، به نحوی که در بسیاری موارد نویسندگان متون حقوقی لفظ دولت را به جای قوه مجریه بکار برده و معنا نموده‌اند. لکن در مواردی هر چند نادر برای اشاره به دیگر قوا از واژه دولت استفاده می‌شود.

دانشواژه دولت در اصول ۴۳، ۴۴، ۸۰ در مورد گرفتن و دادن وام، ۱۴۷، ۱۷۰ و ۱۷۱ به این معنا می‌باشد. به جز اصل ۱۷۱ که واژه دولت در آن به معنای قوه قضائیه است، در دیگر اصول به معنای قوه مجریه به کار رفته است. در ادامه ادله ادعای فوق در مورد یکایک اصول یادشده بیان خواهد شد. لازم به ذکر است که در برخی موارد دولت به مفهوم قوه مجریه به کار رفته است، لکن تمام نهادهای زیرمجموعه قوه مجریه به معنای اعم مانند نهاد رهبری، نیروهای نظامی و از این قبیل موارد را در بر نمی‌گیرد. در مواردی که دولت به مفهوم قوه مجریه، شامل تمام دستگاه‌های اجرایی کشور باشد، قوه مجریه به معنای عام بوده و در مواقعی که تمامی دستگاه‌های اجرایی ذیل قوه مجریه را در بر نگیرد، قوه مجریه به معنای خاص خوانده می‌شود که بنا به مورد ذیل اصول مرتبط اشاره خواهد شد.

در اصل ۲۹^(۱)، ارزیابی این اصل نمایانگر کارویژه‌ای اجرایی است. در این اصل اولاً حمایت‌های مالی مورد نظر، جملگی در حیطه اقدامات دستگاه اجرایی کشور قرار دارند. ثانیاً؛ در متن این اصل مقرر شده که دولت این حمایت‌ها را بر اساس قوانین باید انجام دهد. متمایز کردن دولت از تقنین در این اصل با این قید روشن شده است. لذا نمی‌توان دولت را در اینجا به معنای حکومت دانست. اما درخصوص اینکه مفهوم دولت در این اصل قوه مجریه است یا هیئت‌وزیران، اتفاق نظری وجود ندارد. یکی از معتقدان به مفهوم قوه مجریه برای واژه دولت در این اصل، بیان می‌دارد: «اینکه گفته

۱. اصل ۲۹: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

شده است دولت در این اصل همان هیئت وزیران است، محل اشکال است. چرا که تأمین خدمات و حمایت‌های مالی تأمین اجتماعی توسط مجموعه قوه مجریه صورت می‌گیرد و همچنانکه گفته شد، هیئت وزیران کار اجرایی مستقیم در خدمات رسانی به مردم را انجام نمی‌دهد. لذا نباید دولت را به مفهوم هیئت وزیران تفسیر کرد.» (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۶۸) این دیدگاه که هیئت وزیران در خدمات رسانی به مردم کار اجرایی مستقیمی را انجام نمی‌دهد، بنابراین نمی‌تواند مراد مقنن اساسی از واژه دولت در اصل ۲۹ هیئت وزیران باشد، توجیه مناسبی است. چه آنکه؛ اگر چه این هیئت است که تصمیم‌گیری‌های اساسی دولت را انجام می‌دهد، لکن رئیس جمهور نیز در پیشنهاد تصمیمات و دادن رأی در هیئت و مدیریت آن نقشی غیر قابل انکار دارد. لذا نمی‌توان رئیس جمهور و نهادهای اجرایی دستگاه اجرا را از مفهوم واژه دولت در این اصل منتفی دانست و به معنای محدود هیئت وزیران بسنده کرد. (ر.ک: کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵)

در اصل ۴۳^(۱) در خصوص مفهوم دولت در این اصل دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یک دیدگاه مراد مقنن اساسی از کاربرد این واژه را همان طبقه حاکم به طور کل دانسته و چنین استدلال می‌نماید که جمله‌ی «و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد...» به دولت یک وجه کلی و انتزاعی می‌بخشد و در واقع تمامی ساختار اداری کشور را در بر می‌گیرد، این مجموعه در عمل شامل ساختار اداری هر سه قوه است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۳) برخی دیگر به استناد قرائنی از قبیل قرار گرفتن اصل ۴۳ در فصل چهارم قانون اساسی که ناظر بر ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی

۱. اصل ۴۳: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱-...

۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد...

ایران است، عدم بحث از ساختار اداری کشور در این اصل که مانع تعمیم آن به سایر نهادهای برخوردار از ساختار اداری است، ناظر بودن بند ۲ اصل ۴۳ بر فعالیت‌های دولتی در امور اقتصادی و در نهایت تصریح به شأن کارفرمایی برای دولت در این اصل و ماهیت اجرایی شأن کارفرمایی برای اشخاص، قائل به مفهوم قوه مجریه برای واژه دولت در این اصل شده‌اند. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۰) دیدگاه اخیر اگر چه مستند به برخی قرائن است و موجه به نظر می‌رسد، اما برخی ادله آن، در توجیه مفهوم قوه مجریه برای واژه دولت قابل اشکال است. از آن جمله، استناد به شأن کارفرمایی به عنوان شأنی اجرایی است؛ چرا که این شأن مختص به قوه مجریه نیست و در تمام نظام‌های سیاسی، هر یک از دستگاه‌های قدرت به فراخور کارویژه خود به صورت کم و بیش از این شأن برخوردارند. به عنوان نمونه؛ قوه مقننه در بحث تأمین کادر تشکیلاتی و اداری خود یا قوه قضائیه در تأمین کادر قضایی و غیرقضایی خود صاحب شأن کارفرمایی بوده و لذا از شأن اجرایی نیز بهره‌مند می‌باشند. لذا صرف برخورداری از این شأن، مثبت این ادعا نیست که مفهوم دولت در اصل مذکور را قوه مجریه بدانیم. لکن با توجه به اینکه اساس فعالیت‌های اقتصادی در ید قوه مجریه به معنای عام است و طرف مقابل بخش خصوصی در رقابت‌های اقتصادی، دولت به معنای قوه مجریه عام است، همچنین با توجه به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانون اجرای آن می‌توان گفت، منظور از دولت در این اصل قوه مجریه به معنای عام است. «جمهوری اسلامی ایران» نیز که در بادی اصل ذکر شده است و نمایانگر کل حاکمیت سیاسی است، از راه دولت به معنا و مفهوم قوه مجریه ضوابط موجود در برخی بندها خاصه بند دوم اصل ۴۳ را دنبال می‌کند.

در اصل ۴۴^(۱)، برخی به استناد به کارگیری اصطلاح مالکیت عمومی در این اصل معتقدند، مقنن اساسی از واژه دولت، همان معنای عام را اختیار کرده است؛ چه آنکه

۱. اصل ۴۴: نظام اقتصادی جمهور اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است...

مالکیت عمومی علاوه بر اموال قوه مجریه، اموال متعلق به قوای دیگر را نیز در بر می‌گیرد. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۴) برخی دیگر از حقوقدانان قائل به مفهوم «کشور» برای واژه دولت بر اساس مفهوم گسترده مالکیت عمومی در این اصل شده‌اند. (کنعانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) نظرات دیگری نیز وجود دارد که قائل به مفهومی فراتر از قوه مجریه برای واژه دولت در این اصل می‌باشند که شامل «کل مجموعه حکومت» می‌شود. این دیدگاه نیز به استناد تصریح به مالکیت عمومی در این اصل ابراز شده است. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۴) برخی نیز استدلال نموده‌اند، اگر چه در بدو امر پاره‌ای از اموال نظیر اموال شهرداری‌ها و یا نهادهایی که جنبه دولتی ندارند خارج از تقسیم بندی اصل ۴۴ قرار می‌گیرند اما با توجه به آنکه در نظام حقوقی ایران به مسئله ولایت فقیه و برخی اختیارات ایشان در امور مربوط به اقتصاد و اموال توجه شده است و اموال خارج از حیطه اختیارات دولت به معنای قوای سه گانه تحت اختیار ایشان قرار داده شده است، لذا برای توجیه و تفسیر موضوع دولتی در این اصل، لازم است کلمه دولت در اصل ۴۴ را به معنای اعم یعنی «حکومت» تلقی نماییم. (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶: ۴۲۰) هر سه دیدگاه اخیر از مفهوم عبارت «ثروت عمومی» در اصل ۴۵ در کنار مالکیت عمومی در اصل ۴۴ برای برداشت مفهوم عام مورد نظر خود از واژه دولت در این اصل بهره برده‌اند. (کنعانی، ۱۳۷۸: ۱۷۵ و قاسمی، ۱۳۹۲، ۳۴ و نجفی استاد و محسنی، ۱۳۸۶: ۴۱۹) دیدگاه‌ها و ادله فوق که بر مبنای اصطلاح مالکیت عمومی ایراد شده، مورد اشکال واقع گردیده است. مخالفان دیدگاه‌های فوق بیان می‌دارند، حرف «ی» اضافه شده به واژه دولتی در این اصل بیان کننده «نسبت» است، نه «صفت». بنابراین منظور از دولتی در این اصل آن بخش از اقتصاد است که به دولت اختصاص دارد و به آن نسبت داده می‌شود. همچنین امور مذکور در این اصل جملگی جزء فعالیت‌های اقتصادی و امور اجرایی بوده که در اختیار قوه مجریه‌اند. لذا مفهوم واژه‌های دولت در این اصل همان «قوه مجریه» است. معتقدان به این دیدگاه همچنین بیان داشته‌اند؛ اگرچه مفهوم مالکیت عمومی مختص به قوه مجریه نیست، اما قید مالکیت عمومی در این اصل مفهوم آن را مبنایی برای تفسیر اصل قرار نمی‌دهد؛ چرا که اصطلاح مذکور با ادامه جمله و قید «در اختیار دولت» تخصیص خورده است. همچنین تأکید بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی به عنوان مکمل بخش دولتی

و تعاونی نشان از آن دارد که مبنای تقسیم‌بندی سه بخش اقتصاد جمهوری اسلامی، فعالیت و یا فعل اقتصادی بوده و مالکیت آن چندان موضوعیت ندارد. برای مثال در این اصل باززرگانی خارجی یا بیمه و پست و تلگراف و تلفن در بخش دولتی اقتصاد قرار دارد، لکن مالکیت چندان مبنای اصلی تقسیم‌بندی نیست، بلکه فعالیت در این حوزه‌ها مبنای اصلی است. به همین خاطر پذیرش دولت در مفهوم «قوه مجریه» صحیح‌تر و مستدل‌تر است. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱) بررسی مباحثات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ذیل اصل ۴۴ نشان از آن دارد که اعضای مجلس مذکور از کاربرد واژه دولت در هر سه مرتبه در این اصل معنا و مفهوم «قوه مجریه» را در نظر داشته‌اند، هر چند که تعریفی خاص از این واژه ارائه ننموده‌اند^(۱). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قوای مقننه و قضائیه از کارویژه اقتصادی بی‌بهره بوده و اقدامات اقتصادی این قوا و تشکیلات زیر مجموعه آنها به صورت عادی، خارج از حدی است که بتواند در تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ مطلق مؤثر افتد، لذا پذیرش مفهوم حکومت برای واژه‌های دولت در این اصل مناسب نیست. از طرفی با توجه به اینکه نهادهای متعددی تحت عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی به فعالیت اقتصادی می‌پردازند که داخل در مفهوم عام دولت بوده، به نحوی که زیر نظر مقام رهبری یا برخی نهادهای دیگر مانند شهرداری‌ها به فعالیت می‌پردازند و خروج آنها از دایره مخاطبین اصل ۴۴ می‌تواند زمینه‌ی ایجاد دولت به صورت کارفرمای بزرگ مطلق را فراهم سازد، لذا به نظر می‌رسد با وجود آنکه معنای عبارت «مالکیت عمومی» سایر قوا را در بر می‌گیرد، مفهوم «دولت» در این اصل با «قوه مجریه به معنای عام» آن منطبق‌تر است.

در مورد اصل ۸۰^(۲) با توجه به مسئولیت قوه مجریه در برنامه‌ریزی مالی کشور و

۱. برطبق همان اصلی که ما قبلاً تصویب کردیم و هنوز به ثبوت شرعی هم نرسیده و هنوز دولت دست به بازگشت اموال آنها و استرداد آنها به صاحبان اصلی‌شان را رد کردن آنها به بیت المال نزده، بر طبق این اصل می‌توانند یک شرکت تولیدی در صنعت یا کشاورزی تأسیس کنند و این اصل هم شامل حال آن می‌شود... (هاشمی‌نژاد، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۵۲۴)

۲. اصل هشتماد: گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

تهیه و تنظیم بودجه عمومی که ترسیم کننده نقشه راه نظام برای دستیابی به سیاست های کلان کشور است، موجه است که به طور عادی نهادی به جز قوه مجریه در گرفتن و دادن وام اقدام نکند. هر چند که نقش قوه مقننه در این زمینه جهت تصویب لوایح مخصوص به اصل ۸۰ روشن است. از سوی دیگر گرفتن و دادن وام عملی اجرایی است که با توجه به کارویژه قوه مجریه ذیل صلاحیت های ذاتی این قوه تعریف می شود^(۱). لذا می توان نتیجه گرفت که دولت در این اصل در مورد گرفتن و دادن وام به مفهوم قوه مجریه قلمداد شده است. (ر.ک: استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۶۱) برخی دیگر برای واژه دولت در این اصل معتقد به دو مفهوم «هیئت وزیران» به جهت آنکه عمل اخذ وام را انجام می دهد و «مجموعه نظام» به جهت آنکه کل کشور نسبت به آن تعهد پیدا می کند، می باشند. (ر.ک: لمتون، ۱۳۷۹: ۲۳۱) اعتقاد به مفهوم مجموعه نظام یا طبقه حاکم به طور کل از منظر برخی دیگر از حقوق دانان نیز مورد پذیرش واقع گردیده است. اما در خصوص مفهوم «هیئت وزیران» از منظر آنها اشکالاتی وارد است. چرا که هیئت وزیران دارای صندوق مالی ویژه خود نیست، بنابراین رأساً اقدام به پرداخت و یا گرفتن وام نمی کند، بلکه تصویب می کند که از محل چه اعتباری و توسط چه مرجعی وام پرداخت شود. از طرف دیگر دادن و گرفتن وام یک عمل اجرایی است، بنابراین مفهوم دولت در این خصوص قوه مجریه است. (استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۶۱) با توجه به جایگاه و اختیارات قانونی شورای عالی امنیت ملی به استناد اصل ۱۷۶، این شورا در صورت تأیید مقام رهبری می تواند نسبت به گرفتن و دادن وام بدون لزوم به تصویب مجلس در شرایط ضروری تصمیم گیری نماید. بدین منظور نمی توان موضوع گرفتن و دادن وام را مختص قوه مجریه به معنای خاص دانست. به همین جهت مفهوم دولت در این اصل در خصوص گرفتن و دادن وام به مفهوم قوه مجریه به جز مقام رهبری و برخی نهادهای قانونی مانند شورای عالی امنیت ملی می باشد.

۱. ماده ۱۸۳ آیین نامه داخلی مجلس نیز دولت را موظف دانسته است متن تفصیلی در خصوص موضوع اصل ۸۰ را همراه با لایحه قانونی تقدیم مجلس نماید و برای مجلس یا دیگر نهادها موردی را در خصوص این اصل پیش بینی ننموده است.

در اصل ۱۴۷^(۱)، برخی واژه دولت در اصل مذکور را به معنای عام آن یعنی تمام حکومت و نظام اداری آن دانسته‌اند. (لمتون، ۱۳۸۸: ۲۴۶) برخی دیگر نیز به استناد قرینه‌های موجود در متن اصل از جمله به کارگیری افراد و تجهیزات ارتش در کارهای امدادی و از این قبیل که مربوط به قوه مجریه می‌باشند، قائل به این نظرند که، واژه دولت در این اصل به معنای قوه مجریه است. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۳) به نظر می‌رسد با توجه به قرینه موجود در متن، در باب نحوه به کارگیری ارتش و استفاده از افراد و تجهیزات آن، بتوان مفهوم قوه مجریه در معنای عام را برای این واژه پذیرفت؛ چرا که در جمهوری اسلامی استفاده از ارتش و به کارگیری نیروها و تجهیزات آن در اقدامات امدادی و نظامی با توجه به جایگاه مقام معظم رهبری به عنوان فرماندهی کل قوا، منوط به اذن ایشان است^(۲).

در اصل ۱۷۰^(۳) مراد مقنن اساسی از واژه دولت قوه مجریه است. چرا که در این اصل آمده است: «تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی کهخارج از حدود اختیارات قوه مجریه است...». بیان این قید در متن اصل موجب می‌شود تا واژه دولت را نتوان به دیگر قوا تعمیم داد. مطابق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵^(۴)، دیوان نمی‌تواند نسبت به تصمیمات، آیین‌نامه‌ها،

۱. اصل ۱۴۷: دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.

۲. لازم به ذکر است، بند "د" از ماده ۷ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۱۵ مجلس این امر را منوط به درخواست دولت و رعایت موازین عدل اسلامی بنا به تشخیص شورای عالی دفاع نموده است، مطابق بند ۳ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی مصوب ۵۸، شورای عالی دفاع نیز ذیل وظایف و اختیارات رهبری تعریف و تشکیل آن نیز مطابق قانون اساسی بر عهده مقام رهبری بود.

۳. اصل ۱۷۰: قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

۴. تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ در رابطه با حدود صلاحیت و وظایف هیئت عمومی دیوان آمده است: «تبصره - رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفاً آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول

بخشنامه‌ها و سایر موارد مذکور در این تبصره رسیدگی نماید. به همین جهت محدودیت‌های مذکور در این تبصره محدودیت مفهومی واژه دولت در اصل ۱۷۰ را نمایان می‌سازد. بر اساس نظریه شورای نگهبان^(۱) نیز واژه دولت در اصل ۱۷۰ قانون اساسی محدود به قوه مجریه به معنای خاص است؛ چرا که رسیدگی به تصمیمات مقام رهبری و برخی شوراها مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی از حیطه صلاحیت دیوان خارج شده است^(۲). لازم به ذکر است که، انتقاداتی نسبت به این نظر تفسیری صورت پذیرفته است، اما این انتقادات با توجه به گستره صلاحیت دیوان مطابق اصل ۱۷۳ موجه به نظر نمی‌رسد. (نک: محمودی، ۱۳۸۴: ۳۸۷-۴۰۵).

اصل ۱۷۱^(۳)، در مورد مفهوم واژه دولت در این اصل برخی معتقدند معنای عام و کل نظام اداره کننده کشور مورد نظر مقنن اساسی بوده است. (لمتون، ۱۳۷۹: ۲۴۹) برخی دیگر به این نظر اشکال نموده‌اند. در صورتی که مقصود از واژه دولت در این اصل طبقه حاکم به طور کل باشد، فرد ذینفع چگونه می‌تواند کل حاکمیت را طرف دعوی قرار دهد و چه دستگاهی باید طرف دعوی قرار گیرد و کل حاکمیت چگونه و از چه طریقی به زیان‌دیده خسارت پرداخت می‌کند؟ لذا بایستی در اینجا دستگاهی که از طرف حاکمیت پاسخگو و مورد سوال است مشخص شود. بنابراین چون ضرر مادی و معنوی موضوع اصل ۱۷۱ توسط قاضی و یا به واسطه عمل قضایی منتسب و وابسته به قوه قضائیه وارد شده است، به همین جهت در اینجا باید قوه قضائیه مسئول باشد. بنابراین دولت در این اصل به مفهوم قوه قضائیه است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۸)



این ماده خارج است.»

۱. نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ شورای نگهبان.

۲. ر.ک: نامه شماره ۱/۲۳۷۴۹ مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۲ دفتر مقام معظم رهبری به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳. اصل ۱۷۱: هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

۴- دولت به مفهوم هیئت وزیران یا کابینه

از دیگر معانی مرسوم واژه دولت، کابینه یا هیئت وزیران است که بخشی مهم از بدنه قوه مجریه را تشکیل می‌دهد و بسته به نوع رژیم‌ها، ریاست آن در نظام‌های دموکراتیک با رئیس جمهور یا نخست وزیر و یا صدر اعظم است. (قاضی، ۱۳۸۸: ۲۵۲) در قانون اساسی اصولی که دانشواژه دولت در آنها به این معنا به کار رفته است شامل اصول ۵۲، ۷۹، ۸۵ قسمت دوم، ۱۰۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۸ می‌باشد. مطابق اصل ۵۲^(۱) دولت مسئول تهیه بودجه سالانه است. بالا بودن توانایی فنی و محاسباتی قوه مجریه در پیش بینی منابع و مصارف وجوه، قرار گرفتن دستگاه‌های اجرایی قوه مجریه به عنوان مرکز منابع و دریافت‌های دولت، قرار گرفتن اغلب دستگاه‌های اجرایی قوه مجریه به عنوان مراکز هزینه وجوه، تسهیل امر جمع آوری اطلاعات بودجه‌ای در مرحله تهیه و تنظیم با توجه به موقعیت و امکانات قوه مجریه و اینکه مجری بودجه‌ی مصوب قوه مجریه است و برخی دلایل دیگر موجب شده است تا در سایر کشورها قوه مجریه را مسئول تهیه و تنظیم بودجه قرار دهند. (ر.ک: عباسی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۶) با مطالعه نظام فعلی بودجه‌ریزی جمهوری اسلامی ایران نیز روشن می‌شود، مسئول تهیه بودجه هیئت وزیران است^(۲). لذا باید دولت را در این اصل هیئت وزیران دانست. دیدگاه مذکور مورد تأیید برخی حقوقدانان نیز می‌باشد. (ر.ک:

۱. اصل پنجاه و دوم: بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

۲. طبق تبصره ۳۵ قانون برنامه ۵ ساله اول، دولت موظف است از سال ۱۳۶۹ لایحه بودجه هر سال را منطبق با مفاد آن قانون حداکثر تا ۱۵ آذر ماه تقدیم مجلس نماید. (قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ مجلس و ر.ک: امامی، ۱۳۸۷، ۱۴۶) همچنین طبق ماده ۳۷ قانون برنامه و بودجه، بودجه به وسیله سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور با همکاری وزارت اقتصاد و دارایی و بانک مرکزی تهیه و به هیئت دولت ارائه می‌شود. (قانون برنامه و بودجه کشور ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ مجلس و ر.ک: عباسی، ۱۳۹۱، ۷۲) و مطابق ماده ۱۸ و ۴ قانون برنامه و بودجه مصوب اسفند ۱۳۵۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور پس از انجام رسیدگی‌های لازم و تلفیق و هماهنگ نمودن پیشنهادها دستگاه‌های اجرایی در مورد اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای لایحه بودجه کل کشور را با رعایت ماده ۲۶ قانون محاسبات عمومی تنظیم خواهد کرد. (قانون برنامه و بودجه کشور ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ مجلس و ر.ک: عباسی، ۱۳۹۱، ۸۵)

استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۵) البته اگر به موجب قانون، مسئولیت تهیه بودجه به اشخاص دیگری نیز سپرده شود، بسته به آن اشخاص می‌توان گستره مفهومی واژه دولت در اصل مذکور را تغییر داد و معنا و مفهومی گسترده‌تر برای آن قائل شد. لکن نمی‌توان اختیار تهیه و تنظیم بودجه را از دایره صلاحیت قوه مجریه خارج ساخت. هر چند ممکن است به برخی نهادها یا قوای دیگر اجازه تهیه بودجه مطابق قانون داده شود.

در اصل ۷۹^(۱) با توجه به اینکه برقراری محدودیت‌های نظامی منوط به تصویب مجلس شده است و بدین صورت در این اصل دولت در مقابل مجلس قرار داده شده و از طرفی مبتنی بر منطق قانون اساسی، هیئت‌وزیران در برابر مجلس مسئول است، لذا دولت در این اصل به معنای هیئت‌وزیران می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه لوایح دولت پیش از ارائه به مجلس باید به تصویب هیئت‌وزیران برسد لذا مراد از واژه دولت در این اصل هیئت‌وزیران است. (ر.ک: مجیدی، ۱۳۸۹: ۲۴۵ و استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۵)

در قسمت دوم اصل ۸۵^(۲)، با توجه به اینکه مسئله تصویب اساسنامه مطرح شده است و قوه مقننه در صورت تمایل به تصویب اساسنامه‌ها توسط دولت، آنها را به

۱. اصل هفتاد و نهم: برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

۲. اصل هشتاد و پنجم: سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذریبط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

هیئت وزیران می‌سپارد و این هیئت را مکلف به تصویب می‌کند، لذا مراد از دولت در قسمت دوم اصل مذکور هیئت وزیران است. (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۶)

در خصوص اصل ۱۰۲^(۱) باید گفت طرح‌های ارائه شده به مجلس یا بر پایه اصل ۷۴ قانون اساسی است، که به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان مجلس انجام می‌شود و یا بر پایه اصل ۱۰۲ از طریق دولت به مجلس تقدیم می‌گردد. از آن جهت که ریاست قوه قضاییه از حق ارائه لوایح قانونی به مجلس برخوردار نیست و ارائه طرح نیز برای آن مقام در قانون اساسی پیش بینی نشده است، لذا تنها قوه‌ای که امکان ارسال طرح‌های شورای عالی استانها را به مجلس علاوه بر خود شورا دارد، «هیئت دولت» است که در این اصل به صورت اختصاری از واژه «دولت» به جای آن استفاده شده است. به همین علت مفهوم دولت در این اصل هیئت وزیران است و نمی‌تواند سایر قوا را در بر گیرد. (ر.ک: استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۷۶) در ماده ۱۴۰ آیین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۷۹/۱/۲۰ آمده است: «طرح‌های مصوب شورای عالی استان‌ها که باید دارای عنوان و مقدمه توجیهی مشخص و مواد متناسب باشد، مستقیماً یا توسط دولت به مجلس تقدیم می‌شود...» اشاره به دولت در آیین‌نامه داخلی مجلس به قرینه دیگر مواردی که در این آیین‌نامه از واژه دولت صرفاً برای رساندن مفهوم قوه مجریه یا هیئت وزیران استفاده شده است، نمایان‌گر آن است که مراد مقنن عادی از دولت در این ماده نیز همان هیئت وزیران است. از سوی دیگر نیز مطابق ماده ۳۲ آیین‌نامه داخلی شورای عالی استان‌ها مصوب ۸۴/۱/۲۴ هیئت وزیران، که به درخواست شورای عالی استانها تصویب گردیده است، این دیدگاه مورد تأیید قرار می‌گیرد^(۲).

۱. اصل یکصد و دوم: شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

۲. ماده ۳۲ آیین نامه داخلی شورای عالی استان‌ها مصوب ۸۴/۱/۲۴ هیئت وزیران: «شورای عالی می‌تواند نماینده یا نمایندگانی را جهت دفاع از طرح‌های قانونی خود که با اختیار حاصل از اصل یکصد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم به مجلس شورای اسلامی یا هیئت وزیران پیشنهاد می‌نماید...» این ماده نشان می‌دهد که در مقررات عمومی نیز برداشتی اینگونه از اصل ۱۰۲ قانون اساسی صورت پذیرفته است.

در اصل ۱۳۴^(۱) واژه دولت سه مرتبه به کار رفته است. در قسمت اول این اصل آمده که، رئیس جمهور در جایگاه ریاست هیئت وزیران به هماهنگ ساختن تصمیم های وزیران و هیئت دولت می پردازد. از آنجایی که رئیس جمهور در جایگاه ریاست هیئت وزیران به هماهنگ ساختن تصمیم های هیئت دولت می پردازد، روشن می شود که مراد از دانشواژه دولت در ابتدای این اصل همان مجموعه متشکل از وزیران است که در حقوق اساسی به آن هیئت وزیران اطلاق می شود. چنانکه در کتب حقوقی برای ذکر هیئت وزیران از واژه های دیگری همچون هیئت دولت، کابینه یا شورای وزیران نیز استفاده شده است. هر چند در برخی کشورها میان کابینه و شورای وزیران تفاوت هایی وجود دارد^(۲). (ر.ک: قاضی، ۱۳۸۸: ۱۷۸، ۲۵۲ و ۲۵۳ و امامی، ۱۳۸۷: ۱۳۹) در مورد واژه های دوم و سوم دولت در این اصل باید گفت، مراد از واژه دولت در تنظیم برنامه و خط مشی دولت همان هیئت دولت است، چرا که رئیس جمهور نمی تواند با همکاری هیئت وزیران برای دیگر قوا خط مشی گذاری نماید. البته، خط مشی گذاری برای نهادهای ذیل قوه مجریه به جز نهادهایی که مستقیماً تحت نظر رهبری هستند، از طریق هیئت وزیران صورت می پذیرد. در مورد اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه های دولتی که به تفسیر و تغییر قانون نیاز نباشد، تصمیم هیئت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می شود، لازم الاجراست. حال با توجه به اینکه رئیس جمهور مسئولیت قوه مجریه را جز در اموری که مربوط به مقام رهبری است، داراست، رفع اختلافات و تداخل وظایف مذکور در محدوده قوه مجریه مورد

۱. اصل یکصد و سی و چهارم: ریاست هیئت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های وزیران و هیئت دولت می پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می کند. در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیئت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می شود لازم الاجراست. رئیس جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیئت وزیران است.

۲. ملاحظه آیین نامه داخلی هیئت دولت نیز تصدیق کننده این مسئله است. چنانکه در این آیین نامه آمده است: «هیئت وزیران طی جلسات مورخ ۶۸/۸/۲۴-۶۸/۸/۲۸ و ۶۸/۹/۸ آیین نامه داخلی هیئت دولت را به شرح زیر تصویب نمودند: ماده ۴- ریاست جلسه هیئت دولت با رئیس جمهور و با موافقت او بر عهده معاون اول رئیس جمهور است.».

نظر است، نه خارج از آن.

در اصل ۱۳۵^(۱) با توجه به قرینه هیئت وزیران در متن اصل، مراد مقنن اساسی از به کارگیری واژه دولت در این اصل هیئت وزیران است. این برداشت مورد قبول برخی حقوق دانان نیز قرار گرفته است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۶) بررسی آراء شورای نگهبان^(۲) و مصوبات مجلس حاکی از این است که این نهادها برای مفهوم دولت در این اصل قائل به هیئت وزیران بوده اند^(۳). اماره دیگری مبنی بر اینکه مراد از واژه دولت در این اصل هیئت وزیران است، ماده ۴۲ آیین نامه داخلی هیئت دولت است^(۴).

۱. اصل یکصد و سی و پنجم: وزراء تا زمانی که عزل نشده اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رای اعتماد، مجلس به آنها رای عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می ماند. استعفا هیئت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس جمهور تسلیم می شود و هیئت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس جمهور می تواند برای وزارتخانه هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

۲. نظریه شماره ۲۱۵۰ مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۲ شورای نگهبان در خصوص طرح دو فوریتی عدم لزوم اجراء مفاد ماده ۱۴۵ آیین نامه داخلی در آغاز دوره سوم مجلس مصوب ۱۳۶۷/۴/۲۲ مجلس. نظریه شماره ۸۷/۳۰/۲۸۹۴۹ مورخ ۸۷/۸/۹ شورای نگهبان در خصوص طرح اصلاح موادی از قانون آیین نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۸۷/۷/۲۱ مجلس. نظریه تفسیری شماره ۳۵۸۷ مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۸ شورای نگهبان. نظریه تفسیری شماره ۱۰۳۶ مورخ ۱۳۷۰/۱/۲۲ شورای نگهبان. نظریه تفسیری شماره ۸۶/۳۰/۲۴۴۹۸ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۴ شورای نگهبان. نظریه مشورتی شماره ۴۴۵۳ مورخ ۱۳۶۴/۷/۱۷ شورای نگهبان.

۳. نمونه آنکه شورای نگهبان ذیل نظریه شماره ۲۱۵۰ مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۲ در خصوص طرح دو فوریتی عدم لزوم اجراء مفاد ماده ۱۴۵ آیین نامه داخلی در آغاز دوره سوم مجلس مصوب ۱۳۶۷/۴/۲۲ مجلس شورای اسلامی بیان می دارد: «ماده واحده به لحاظ اینکه به هیئت دولت اجازه می دهد بدون اخذ رأی اعتماد از مجلس به کار خود ادامه دهد خلاف اصل ۱۳۵ قانون اساسی است.» در این رأی مشهود است که شورای نگهبان با استناد به اصل ۱۳۵ و به جای ذکر هیئت وزرا واژه هیئت دولت را به کار گرفته است که می رساند فهم شورا از واژه دولت در این اصل معادل هیئت وزیران است.

۴. ماده ۴۲ - در صورت تغیر یا تعیین دولت جدید فهرستی از لوايح دولت قبل که به مرحله تقدیم به مجلس نرسیده و نیز لوايح که تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است توسط معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری تنظیم و جهت تصمیم گیری نهایی در دولت جدید مطرح خواهد شد. درابتدای هر دوره قانونگذاری نیز در خصوص لوايح و طرح های معوقه دوره قبل مجلس (موضوع ماده ۶۰ آیین نامه مجلس شورای اسلامی) به همین ترتیب عمل خواهد شد.

در اصل ۱۳۶^(۱) با توجه به اینکه رأی اعتماد مجلس به هیئت وزیران داده می‌شود، مراد مقنن اساسی از بکارگیری واژه دولت در این اصل هیئت وزیران است. این برداشت مورد قبول برخی حقوق دانان نیز قرار گرفته است. (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۷۷) بررسی آراء تفسیری شورای نگهبان^(۲) نیز حاکی از این است که این نهاد، برای مفهوم دولت در اصل ۱۳۶ قانون اساسی قائل به مفهوم هیئت وزیران بوده است. در اصل ۱۳۸^(۳) در رابطه با مفهوم دولت در بند دوم اصل، باید گفت از آنجا که تنها هیئت وزیران صلاحیت دارد تا تصویب برخی امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید، لذا روشن است مراد از واژه دولت در این بند از اصل هیئت وزیران است. (ر.ک: ارشدی، ۱۳۸۲: ۱۸۰ و مهرپور، ۱۳۸۷: ۳۱۶) بر اساس نظریه تفسیری شماره ۵۶۸۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۶ شورای نگهبان: «مستفاد از مصوبه هیئت دولت این است که غیر وزرا حق رأی ندارند...» و این بدان معناست که مجموعه وزرا می‌توانند تصویب برخی از امور مربوط به دولت را به کمیسیون‌هایی متشکل از چند وزیر واگذار کنند و به علاوه آنکه اعضای دارای حق رأی این کمیسیون‌ها در رابطه با کارویژه این اصل باید وزیر باشند. اما در رابطه با

۱. اصل یکصد و سی ششم: رئیس جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد، و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیئت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیئت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

۲. - نظریه تفسیری شماره ۱۰۰۹۴ مورخ ۱۳۶۲/۹/۹ شورای نگهبان

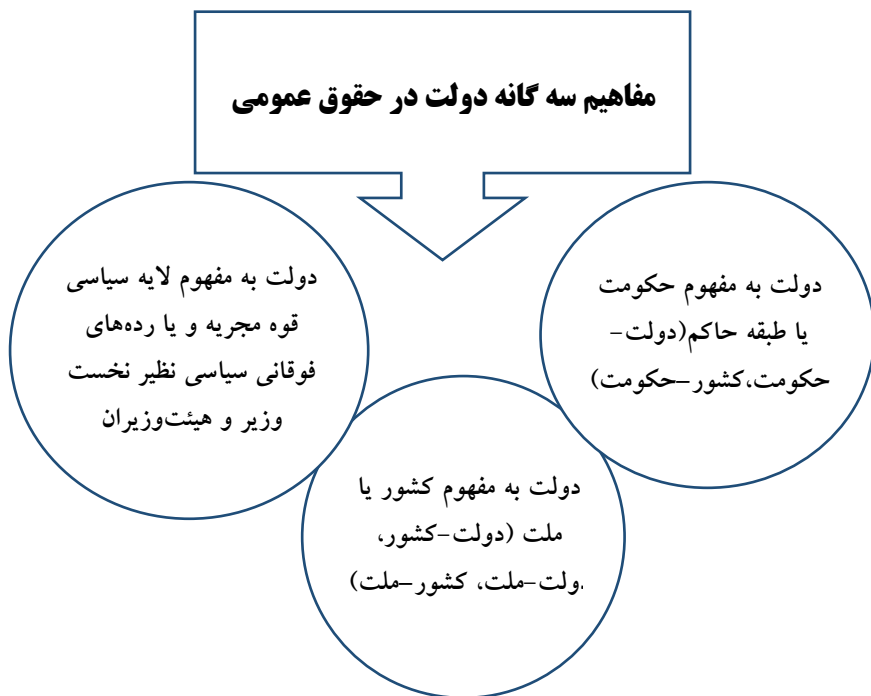
۳. اصل یکصد و سی و هشتم: علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس جمهور لازم الاجرا است. تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیئت وزیران بفرستد.

مفهوم دولت در بند آخر، «تصویب‌نامه» عنوانی است که به مصوبات هیئت‌وزیران اطلاق می‌گردد، از سوی دیگر چنانکه در قانون نحوه اجرای اصل ۸۵ و ۱۳۸ در رابطه با مسئولیت‌های رئیس مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۸/۱۰/۲۸ نیز مشاهده می‌گردد، اختیار نظارت رئیس مجلس معطوف به آیین‌نامه‌های وزارتی نبوده، لذا باید گفت واژه دولت در بند آخر که در ادامه تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها آمده است، همان مفهوم هیئت‌وزیران را می‌رساند. همچنین با توجه به قید جمله‌ی «با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیئت‌وزیران بفرستند» در آخر اصل، روشن می‌شود که مراد از واژه دولت در این بند از اصل همان «هیئت‌وزیران» است.

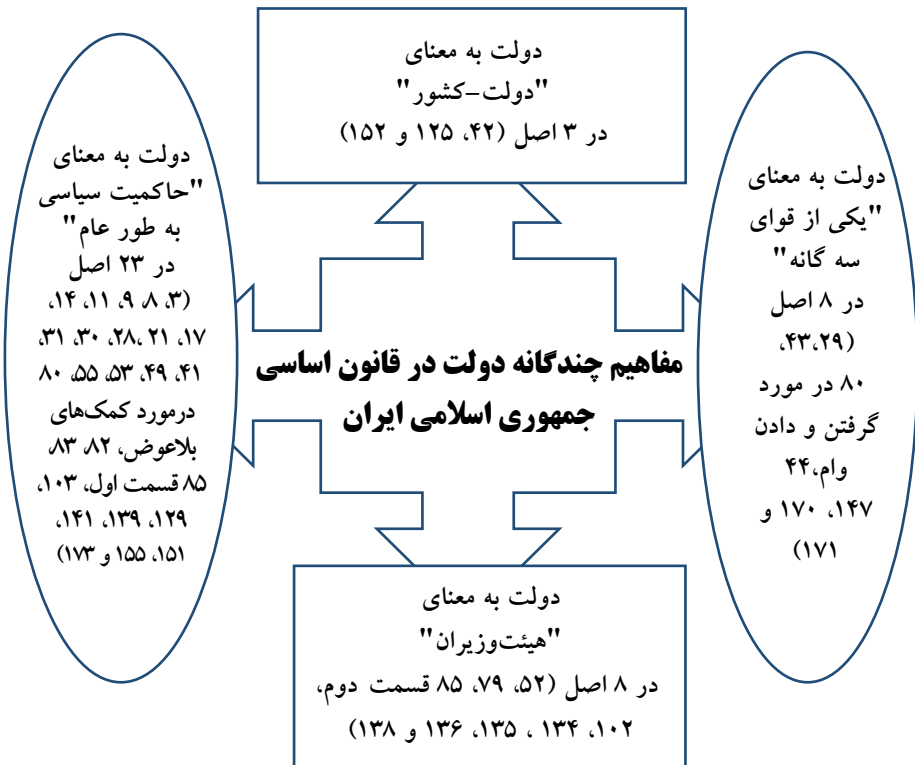
جمع بندی نهایی

امروزه قانون اساسی به عنوان مهمترین سند راهبردی و میثاق ملی است که احترام به آن تضمین کننده حقوق و منافع دولت و ملت است. احترام به قانون اساسی و عمل به آن نیازمند فهم دقیق اصول و کشف معانی و مفاهیم دانشواژه‌های به کار رفته در آن است. دانشواژه دولت یکی از این واژه‌هایی است که در موارد متعدد با معانی مختلف استعمال شده است. چه آنکه دولت، گاهی به معنای «دولت-کشور»، گاهی به معنای «حکومت به طور عام»، گاهی به معنای «یکی از قوا» و گاهی به معنای «کابینه یا هیئت‌وزیران» استعمال شده است. شناخت مفهوم دقیق واژه دولت در موارد مختلف در صیانت از حقوق مردم و منافع حکومت نقشی مهم و انکار ناشدنی دارد. مطالعه اصول قانون اساسی و مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نمایان می‌سازد، دولت در ۳ اصل به معنای «دولت-کشور»، در ۲۴ اصل به معنای «حکومت به طور عام»، در ۸ اصل به معنای «یکی از قوای سه گانه» که در تمام این اصول به معنای «قوه مجریه» و در اصل ۱۷۱ به معنای «قوه قضائیه» به کار رفته است و در نهایت در ۸ اصل به معنا و مفهوم «هیئت‌وزیران» به کار رفته است. در برخی اصول قانون اساسی نیز به جای واژه دولت از واژه‌های دیگری همچون «حکومت» (اصل ۱)، «جمهوری اسلامی» (اصول ۶، ۸، ۵۰ و ۵۷) و «ایران» (اصول ۱۸ و ۱۹) استفاده شده است. واژه‌های جایگزین نیز در برخی موارد معنای «نظام سیاسی» و در برخی موارد معنای «حکومت» از معنای «دولت» را ترسیم می‌نمایند و در مواردی نیز معنای «دولت-کشور» را می‌رسانند.

نمودار شماره ۱: در مورد مفاهیم سه گانه دولت در "حقوق عمومی" است.



نمودار شماره ۲: نشان دهنده مفاهیم چندگانه دولت در "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" است.



منابع و مآخذ

کتاب

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، چاپ ۸، ج ۱
۲. ارشدی، علی یار (۱۳۸۲)، حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی ایران، تهران: انتشارات سرمدی، چاپ اول
۳. امامی، محمد (۱۳۸۷)، حقوق مالیه عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ دوم،
۴. امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات (۱۳۹۱)، مجموعه اساسی، تهران: ناشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چاپ دوم
۵. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۸۹)، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران (اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان ۱۳۸۹-۱۳۵۹)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چاپ اول
۶. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۳)، قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان به انضمام مبانی نظرات شورای نگهبان پیرامون این قانون، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۷. دبیرخانه هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی دکتر غلامحسین الهام، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
۸. سلجوقی، محمود (۱۳۷۰)، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، تهران: نشر میزان
۹. صانعی، پرویز (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ ۶، ج ۱
۱۰. صلیبا، جمیل (۱۳۸۵)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی و دره بیدی، تهران: نشر حکمت، چاپ ۳
۱۱. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)، تهران: ناشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، اداره تبلیغات و انتشارات، چاپخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلسه اول تا سی و یکم (۱۳۶۴)، تهران: ناشر اداره کل امور

- فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی ج ۱، ۲، ۳، ۴
۱۳. طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۸۳)، حقوق اداری، تهران: نشر سمت، چاپ ۱۵
 ۱۴. طباطبائی مومتمنی، منوچهر (۱۳۸۶)، حقوق اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ ۱۲
 ۱۵. طهرانی (کاتوزیان)، محمد علی (۱۳۸۳)، «فرهنگ کاتوزیان»، تهران: نشر دادگستر، چاپ ۳
 ۱۶. طهرانی، محمدعلی (کاتوزیان) (۱۳۸۳)، فرهنگ کاتوزیان، تهران: نشر دادگستر، چ سوم
 ۱۷. عباسی، ابراهیم (۱۳۹۱)، بودجه ریزی نوین در ایران (اصول، مراحل و روشها)، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۳.
 ۱۸. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴)، فرهنگ سیاسی، تهران: نشر آشیان، چاپ ۲
 ۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، تهران: نشر دانشگاه تهران، ج ۲، چاپ اول
 ۲۰. قاسمی، داود، ذکریایی، راویه (۱۳۹۲)، خرید و فروش اموال دولتی و عمومی، تهران: انتشارات میزان.
 ۲۱. قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ ۳۶
 ۲۲. قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چاپ ۱۲
 ۲۳. کک دین، نگوین، دیبه، پاتریک و پله، آلن (۱۳۸۲)، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه: حبیبی، حسن، تهران: اطلاعات، ج ۱
 ۲۴. کنعانی، محمد طاهر (۱۳۸۷)، تملک اموال عمومی و مباحثات، تهران: نشر میزان.
 ۲۵. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۹)، حقوق جزای عمومی ایران، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ ۶، ج ۱
 ۲۶. لمتون. آن. کی. اس (۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، گردآوری، ترجمه و پیوستها، چنگیز پهلوان، تهران: نشر گویو

۲۷. لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: نشر گنج دانش، چاپ ۱۹
۲۸. مجیدی، محمد رضا (۱۳۸۹)، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران)*، قم: دفتر نشر معارف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، چاپ اول
۲۹. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۴)، *مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳-۱۳۶۱)*، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول
۳۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹)، *مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی (قبل و بعد از بازنگری ۱۳۶۸) به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات*، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ دوم
۳۱. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، *دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان*، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، مجری طرح: موسی زاده، ابراهیم همکاران.
۳۲. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۱)، *مبانی آراء و نظرات شورای نگهبان مستنبط از مشروح مذاکرات سال ۱۳۸۷*، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، مشاور: موسی زاده، ابراهیم و همکاران.
۳۳. معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی (۱۳۹۱)، *فرهنگ حقوقی (فارسی - انگلیسی) و (انگلیسی - فارسی)*، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چ سوم
۳۴. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران: نشر امیرکبیر، ج ۲، چاپ ۲۵
۳۵. موسوی خمینی، امام سید روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه‌ی امام*، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۷

۳۶. مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول
۳۷. نجفی استاد، مرتضی، محسنی، فرید (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر فردافر، چاپ ۴
۳۸. نخله، موريس، البعلبكي، روجي، مطر، صلاح (۲۰۰۲)، *القاموس القانوني الثلاثي عربي-فرنسي-انكليزي*، لبنان: بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية
۳۹. نصیری، محمد (۱۳۸۶)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ ۱۶
۴۰. وینسنت، اندرو (۱۳۹۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه: بشیریه، حسین، تهران: انتشارات غزال، چاپ ۸

مقالات

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۹)، «پیرامون رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور و شخصیت حقوقی دولت»، *مجله کانون وکلاء*، شماره ۱۵۱-۱۵۰
۲. استوارسنگری، کوروش (۱۳۸۸)، «مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه حقوق اساسی*، تهران: انتشارات جنگل، شماره ۱۱، سال ششم
۳. استوارسنگری، کوروش (۱۳۹۰)، «مفهوم دولت در آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری»، *مجله مطالعات حقوقی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، شماره ۴، دوره سوم
۴. جلالی، محمد (۱۳۸۳)، «نقد رأی دیوان عدالت اداری درباره ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی»، *نشریه حقوق اساسی*، تهران: انتشارات جنگل، شماره ۳
۵. حسنی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، «دولت و امنیت اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ع (دین و ارتباطات)*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ع، شماره ۲۳
۶. دولت رفتار حقیقی، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جایگاه رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *مجله حقوق عمومی*، تهران: بی نا، شماره ۱، مرداد

۷. غروی‌ان، محسن (۱۳۸۰)، «بررسی وظایف و اختیارات رهبر و رئیس جمهور ایران در مقایسه با وظایف و اختیارات عالیت‌ترین مقامات در سه کشور امریکا، فرانسه و انگلستان»، مجله معرفت، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، شماره ۴۳
۸. محمودی، جواد (۱۳۸۴)، «تأملی بر نظریه تفسیری شورای نگهبان درباره صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری»، فصلنامه حقوق اساسی، تهران: شماره ۵
۹. مصباح یزدی، (علامه) محمد تقی (۱۳۹۱)، «چالش‌ها در بحث امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه شاهد یاران، تهران: شماره ۸۸-۸۹
۱۰. هندی، سید اصغر (۱۳۸۶)، «بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت‌های دولتی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۱

قوانین و مقررات

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸/۵/۶
۲. قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۱۸ مجلس شورای اسلامی
۳. قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۲۰ و ۱۳۱۴/۱/۲۰ مجلس شورای ملی
۴. قانون بودجه ۱۳۹۳ مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۶ مجلس شورای اسلامی
۵. قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس شورای اسلامی
۶. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام
۷. قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ مجلس شورای اسلامی
۸. قانون سابق مجازات اسلامی مصوب ۷۵/۳/۶ مجلس شورای اسلامی
۹. قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ مجلس شورای اسلامی
۱۰. قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ مجلس شورای اسلامی
۱۱. قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و الحاقات بعدی مصوب مجلس شورای اسلامی

۱۲. قانون آیین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۰ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی
۱۳. قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی
۱۴. قانون نحوه اجرای اصل ۸۵ و ۱۳۸ در رابطه با مسئولیت‌های رئیس مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۸/۱۰/۲۸ مجلس شورای اسلامی
۱۵. آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۷۲/۴/۲۷ هیئت‌وزیران
۱۶. آیین‌نامه پناهندگان مصوب ۴۲/۹/۲۵ هیئت‌وزیران
۱۷. آیین‌نامه تعیین وظایف و اختیارات استانداران و فرمانداران و نحوه عزل و نصب آنها و چگونگی ارتباط آنها با مسئولین دستگاه‌های اجرایی مصوب ۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری
۱۸. آیین‌نامه اعطای نشان‌های دولتی مصوب ۱۳۶۹/۸/۳۰ هیئت‌وزیران
۱۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر، سازمان ملل متحد ۱۶ دسامبر ۱۹۴۸، بازبینی شده در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴
۲۰. قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان مصوب ۸ مه ۱۹۴۹
۲۱. قانون اساسی لبنان
۲۲. قانون اساسی تاجیکستان

تارنما

http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa52208/tmpl/component/printme/1#_ednref2

<http://lib.eshia.ir/41837/4/414>

پایگاه اطلاع رسانی شخصی دکتر محسن اسماعیلی: کد مطلب: ۸ | تاریخ: ۱۳۸۸
یکشنبه ۱۰ خرداد | (جایگاه و اختیارات رئیس جمهور)

<http://www.mohsenesmaeili.com/NSite/FullStory/News/?Id=8>

پایگاه اطلاع رسانی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران:

<http://www.rooznamehrasmi.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=992>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مبطرو
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزرگساده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir